

# کنگره ۵

۱۳ فوریه ۲۰۱۲ - ۲۴ بهمن ۱۳۹۰

سر دبیر: خالد حاج محمدی

خالد حاج محمدی

## نامه به یک رفیق

رفیق عزیز! نامه ات را دیدم، خارج از هر تاسفی که امثال من از جدا کردن راه از جانب شما داشته باشم، نامه شما حقایقی را در بردارد و زبان حال تعدادی از رفقای کمونیست این صف است که امروز احساس میکنند دیواری که به آن تکیه کرده بود، دیگر وجود ندارد. احساس میکنند تعدادی غیر مسئولانه حزب را به این روز انداختند و کل تلاش چندین ساله همه کمونیستهای این خط را از تهران و شیراز و مشهد و مازندران و سنجند تا کانادا و انگلستان و سوئد و آلمان... را به هدر دادند. برای من این احساس خارج از عدم توافق من با آن قابل درک است. اما اجازه بدهید من هم چند نکته را به عنوان یک رفیق با شما در میان بگذارم.

منصور حکمت متاسفانه در قید حیات نیست، و امروز انواع جریانات و محافل به اسم خط حکمت کم و بیش در فعالیت هستند. و هر جمع و فرد و گروهی خود را تنها و تنها مدافع این خط میدانند و بقیه را خارج از این دایره. من صفحه ۲۱

آرام خوانچه زر

## آب که از سر بگذرد چه یک وجب

### چه صد وجب

بعد از اتفاقات پیش آمده در حزب و پس از اعلام غیر قانونی "پلاتفرم هینت دایم" رو به جامعه، تلاش های بسیاری صورت گرفت تا شاید این رفقا پلاتفرمشان را پس گرفته و آنرا از راه های قانونی و رسمی حزب به تصویب و به سیاست های رسمی حزب تبدیل کنند، متاسفانه با لجزای های غیر سیاسی، حزب را تا سرحد انشقاق و دو شقه گی پیش بردند.

بسیاری از دوستان و رفقای این حزب، از دو حزب رفیق و برادر کمونیست کارگری عراق و کردستان گرفته تا طیف وسیعی از

صفحه ۱۹

محمد فتاحی

## تاریخ تراشی برای خطی بی خط

رفیق فاتح شیخ در نشریه کنگره شان مدعی شده که واقعیت تاریخی سکوت گرایش او بی پایه است. این جوابیه میخواد ریشه های تاریخی خط سیاسی گرایش ایشان را از روز اول شکل گیری اش جستجو کند.

ابتدا بگویم که علیرغم همه احترام شخصی ام برای وی، شخصا فکر میکنم ایشان کاندید مناسبی از زاویه منافع کل شان برای اعلام

صفحه ۴

محمد جعفری

## "حزب و قدرت سیاسی"، "حزب و

### جامعه" حزب یک چارت است!

بعد مضمونی اختلافات درونی حزب حکمتیست (قسمت چهارم)

نهم ماه تناقضات عجیبی بین فعالیت تاکتونی احزاب "کمونیستی" با زندگی و مبارزه طبقه کارگر وجود دارد. این تناقضات از دو حال بدر نیستند: یا طبقه کارگر به کمونیسم احتیاج ندارد و یا این احزاب کارگری نیستند. من حالت دوم را علت این تناقضات می دانم. تا به ایران صفحه ۸

ثریا شهابی

## از منظر اژدها

شماره ۲

در سال ۹۹ منصور حکمت در توصیف صنفی از سیاسیون، فرهنگ ابراز وجود و خودنمایی شان، مطلبی نوشت تحت عنوان "از منظر اژدها". از منظر اژدها، داستان شاهزادگانی است که یا برای ربودن دل یک پرنسس، یا فقط صرفا برای رفع کسالت و برای اثبات شاهزادگی خود، به جنگ اژدهایی میروند که در غار خود نشسته و مشغول کارهای خود است. پرنس های داستان برای وصل به مراد، در صفحه ۱۴

فواد عبداللهی

## اختلاف بر سر چیست؟

### نگاهی به پلاتفرم سیاسی - عملی

### هیات دائم

مقدمه

شکافی که در حزب حکمتیست ایجاد شد و دو شقه شدن آن را به انتهای خود رسانده است - مستقل از اعلام سندی که از جانب صفحه ۱۵

## قرارها به کنگره ۵

### قرارهایی در تکمیل اصول سازمانی حزب (دفتر سیاسی) صفحه ۲

قرار قدردانی از دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان (دفتر سیاسی) صفحه ۲

قرار در مورد گزارش دهی کمیته مرکزی به

کنگره ۵ (امضا جمعی) صفحه ۳

قرار در مورد علنیت مباحث سیاسی در حزب

(امضا جمعی) صفحه ۳

در دفاع از رهبری قانونی حزب (امضا جمعی)

صفحه ۳

قرار در مورد حزب کمونیست کارگری عراق و

حزب کمونیست کارگری کردستان (امضا جمعی)

صفحه ۳

## انتقال

### قابل توجه همه شرکت کنندگان کنگره ۵

صفحه ۲

### فرمهای مربوط به شرکت در کنگره

صفحه ۲۰

### هزینه شرکت در کنگره

### قابل توجه نمایندگان و ناظرین

۱- ورودی برای ناظرین ۲۵ یورو میباشد

۲- هزینه محل خواب، صبحانه، ناهار و شام برای دو روز و هر نفر ۷۰۰ کرون سوئد، ۸۰ یورو، ۱۰۰ دلار آمریکا، ۶۵ پوند و ۱۰۵ دلار کانادا

۳- ژتون نهار دو روز، بدون محل خواب، ۱۵ یورو است

۴- هزینه محل خواب، صبحانه، ناهار و شام برای کودکان هر روز ۲۰ یورو - سوبسید کودکان را کنگره پرداخت میکند

در محل کنگره امکان نگهداری از کودکان از ساعت ۸ صبح تا ۶ بعدازظهر فراهم است

**قابل توجه همه شرکت کنندگان در کنگره ۵**

رفقای عزیز لطفا جهت تسهیل کار خود و مسئولین برگزاری کنگره اکیدا نکات زیر را توجه کنید:

۱- جهت انتقال به محل کنگره، ما شما را تنها در ایستگاه مرکزی قطار شهرهای استکهلم، یوتبوری و اسلو تحویل میگیریم.

1. تلفن تماس با مسئولین انتقال تنها این دو شماره است:

۰۰۴۶۷۶۹۳۸۸۷۵۹

و

۰۰۴۶۷۶۹۳۸۸۸۱۲

2. ساعتی انتقال از ایستگاه قطار مرکزی روز جمله ساعتی ۱۱ صبح، ۴ و ۸ بعد از ظهر است. لطفا قبل از رسیدن به مرکز شهر مسئولین حمل و نقل را از ساعت رسیدن مطلع کنید.

3. در خوابگاه به ملاقه احتیاج دارید. در غیر این صورت باید در محل ملاقه کرایه کنید.

4. جهت تسهیل کار و پرداخت مخارج خود به اندازه کافی پول به واحد محلی همراه داشته باشید.

با احترام

خالد حاج محمدی

**از دفتر سیاسی:**

**قرار هائی در تکمیل**

**اصول سازمانی**

**حزب:**

**قرار در مورد حدود**

**اختیارات رهبری کمیته**

**های اصلی حزب**

هر مسئولی که رسماً یا عملاً پلانفرم، برنامه و اسنادی که در هنگام انتخاب، پایبندی خود به آنها را اعلام کرده است را زیر پا بگذارد اتوماتیک از پست تشکیلاتی خود برکنار خواهد شد. تا رسیدگی ارگانهای مربوطه به مسئله تمام مسئولیت فرد خاطی به عضو دیگر کمیته یا مرجع مافوق منتقل میشود.

\*\*\*\*

قرار زیر را کورس مدرسی و تعدادی دیگر از رفقا برای تصویب در کنگره دوم پیشنهاد کرده بودند. قرار با تغییرات کوچکی تنظیم شده است:

**قرار در باره موقعیت**

**کادرها و تعهد اعضا کمیته های حزبی**

از آنجا که

۱- ایجاد یک حزب توده‌ای مستلزم سادگی عضویت در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست است و عضویت در حزب تنها مستلزم پرداخت حق عضویت و انجام حداقلی از یک فعالیت متشکل با حزب است

۲- در شرایط دشوار امروز استواری، گسترش، قدرت، قابلیت، ادامه کاری این حزب در گرو وجود یک استخوانبندی کادرهای آگاه، متعهد، با دیسیپلین و سازمان یافته است

۳- حزب تنها بر اساس وجود یک رابطه اینتگره میان کادرها با مکانیسم رهبری میتواند به عنوان یک دستگاه سازمانده و رهبر انقلاب سوسیالیستی عمل کند.

۴- محل قفل شدن فونکسیون های رهبری و سازماندهی با جامعه کمیته های حزبی هستند

لذا

کنگره پنجم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تصویب میکند که:

۱- پذیرش، امضا تعهد نامه زیر و پایبندی به آن شرط عضویت فرد در هر کمیته حزبی یا کمیته کمونیستی، چه منتخب و چه منتصب و بویژه کمیته مرکزی است.

۲- اعلام کاندیداتوری یا اعلام آکادگی برای عضویت در هر کمیته حزبی به معنی اعلام شفاهی تعهد به این اصول و موازین است. اما تا هنگامیکه عضو منتخب یا منتصب یک کمیته این تعهد نامه را شخصاً امضا نکرده و بدست مسئولین مربوطه نرسانده باشد عضویت وی در کمیته مورد بحث رسمی نیست، در جلسات کمیته نمیتواند شرکت کند و حق دسترسی به اسناد و مباحثات کمیته را ندارد.

۳- عضو هر کمیته بعد از انتخاب یا انتصاب دو هفته برای راندن تعهد نامه امضا شده خود به کمیته مافوق یا دبیرخانه حزب وقت دارد. در غیر اینصورت عضویت فرد در کمیته مربوطه به طور اتوماتیک لغو میشود.

۴- مشاورین و یا علی البدلهای هر کمیته نیز مشمول این قرار می‌شوند

۵- اعضای کمیته های موجود حزبی باید حداکثر ظرف دو هفته پس از کنگره

تعهد نامه خود را امضا کرده باشند.

۶- زیر پا نهادن این تعهد از جانب عضو یک کمیته مستوجب برخورد تشکیلاتی خود کمیته یا کمیته مافوق تا حد لغو عضویت وی در کمیته است.

تبصره یک: لغو عضویت در یک کمیته در صلاحیت ارگان مافوق است

تبصره دو: کسی که عضویتش در یک کمیته ملغی شده است میتواند در اولین اجلاس نهادی که وی را انتخاب کرده است برای ارائه شکایت و لغو این تصمیم شرکت کند. نهاد نامبرده باید رسیدگی به این مسأله را جزو اولین مواد دستور خود قرار دهد.

\*\*\*

**قرار در مورد مقررات ویژه**

**اعضا کمیته مرکزی**

عضویت هر فرد در کمیته مرکزی پس از دریافت دو بار تذکر رسمی در رابطه با نقض تعهدنامه حزبی خود، تا رسیدگی کنگره به مسئله بطور اتوماتیک معلق میگردد.

\*\*\*

**قرار در مورد اصول**

**سازمانی حزب**

کنگره پنجم حزب اصول سازمانی و متمم های آن مصوب کنفرانس اول حزب و کلیه مصوبات تاکنونی رهبری حزب را بعنوان اصول سازمانی و متمم های آن تصویب میکند.

رهبری آتی حزب مجموعه کامل اصول سازمانی حزب و کلیه متممهای آنرا باید در اسرع وقت قابل دسترس کند.

**متن قبول تعهدات حزبی:**

**عضو کمیته مرکزی (این**

**تعهد نامه مصوبه حزب**

**است)**

هر عضو منتخب ک.م باید برای رسمیت یافتن عضویتش در ک.م متن زیر را امضاء کند.

اکنون که بنا به رای نمایندگان کنگره حزب به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست در آمده ام، اعلام میکنم که موازین و تعهدات ناظر بر این مسئولیت و جایگاه تشکیلاتی را میپذیرم. بعنوان عضو کمیته مرکزی تعهد میکنم که موازین تشکیلاتی و اصول سازمانی حزب را که در اسناد و مقررات حزبی اعلام شده است رعایت و پاسداری کنم و از مقررات ویژه مشمول اعضای کمیته مرکزی تبعیت کنم.

\*\*\*

از دفتر سیاسی:

**قدردانی از دو حزب**

**کمونیست کارگری عراق و**

**گردستان**

کنگره پنجم حزب حکمتیست از تلاشهای بیدریغ و صمیمانه رهبری، اعضا و کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان، برای ممانعت از انشقاق در حزب حکمتیست قدردانی میکند

## قرار در مورد گزارش دهی کمیته مرکزی به کنگره ۵

در فواصل فیما بین کنگره های ۴ و ۵ حزب حکمتیست ، این حزب در صفوف خویش دچار تصادمات شدیدی گشت و دامنه آن تمام صفوف حزب را درنوردید.

کنگره ۴ حزب حکمتیست کمیته مرکزی را تحت عنوان کمیته منتخب خویش ، برای رهبری حزب انتخاب کرد تا کمیته مرکزی به طور همه جانبه مسئولیت حزب را تا کنگره آتی آن بر عهده بگیرد

در این راستا کمیته مرکزی با توجه به وظایف محوله خویش و بی کفایتی ای که از خود بروز داد موظف می باشد در کنگره ۵ تحت عنوان گزارشی روشن و همه جانبه ابعاد این تلاطمات را به کنگره ارائه نماید.

این امر در خود می تواند به عنوان حکمی برای ادامه کاری سیاسی و رویکرد روشن حزب در ادوار آتی، کارکردی روشنگرانه داشته باشد.

ارائه دهنده : سلام رسولی

امضا کنندگان : وریا نقشبندی ، شراره رضایی ، جمیل خوانچه زر ، آرام خوانچه زر ، غفور زرین ،

\*\*\*

## قرار در مورد علنیت مباحث سیاسی در حزب

کنگره پنج حزب حکمتیست در راستای تأمین شفافیت سیاسی در سطح حزب، فراهم کردن بیشترین امکان برای مطلع شدن حزب و جامعه از نظرات مختلف در سطح رهبری حزب و

چگونگی تبدیل نظرات به سیاست رسمی حزب تصویب میکند که:

1: رهبري آتی تلاش کند که بیشترین امکان شرکت دادن کادر هاي حزب در نشست هاي کمیته مرکزي حزب را تأمین کند.

2: رهبري آتی تضمین کند که مباحث سياسي در سطح رهبري حزب بطور علني و شفاف در اختیار کادرها و اعضا' دستاناران حزب و جامعه قرار گیرد {تصمیم گیری در مورد سیاست ها و تصمیماتی که علنی شدن آنها برای حزب نتایج امنيتي داشته باشد به عهده رهبری سياسي-اجرایی حزب است }

ارائه دهنده قرار : آسو فتوحی

امضا کنندگان :

سلام رسولی، سهند حسینی، شراره رضایی، حسام منتظری، کامبیز، غفور زرین، وریا نقشبندی، آرام خوانچه زر، جمیل خوانچه زر، آرش حسینی، رعنا کریمزاده

\*\*\*\*

## در دفاع از رهبری قانونی حزب

تجربه اختلافات درون حزب و انشقاق در حزب حکمتیست نشان داد که ما در ابتدای بنا نهادن حزبی با چهارچوب تعدد نظرات و وحدت عمل، حزبی متکی به مبارزه سیاسی شفاف و علنی هستیم. متأسفانه در این دوره شاهد عملکرد ضد حزبی و زیر پا نهادن اصول حزب، وضوابط حزبی و دور زدن ارگانهای حزبی از جانب هیئت دائم بودیم که با عکس العمل بموقع رفقای دفتر

حزب حکمتیست از بدو هستند که از جانب کنگره تعیین می گردد .

2 : نقطه رجوع این هیئت علیرغم گرایش یا نظر شخصی و تعلق فکری خودشان، باید به اساسنامه و اصول سازمانی و متمم های حزب باشد.

3 : رسیدگی به شکایات و اختلافات اعضا و کادرها و کمیته ها و تشکیلات و گزارش به رهبری آتی حزب.

4 : اعلام لغو و تعلیق پست تشکیلاتی هر کادر یا ارگان تخطی کننده از اصول و موازین حزب تا رسیدگی در نشست فوق العاده و درخواست فراخوان نشست فوق العاده از رهبری آتی حزب در شرایط حساس یا بحرانی با دعوت از اعضا و کادرها.

ارائه دهند: حسین مرادی ، وریا نقش بندی ، آسو فتوحی

امضا کنندگان :

سلام رسولی، شراره رضایی، رعنا کریمزاده، سهند حسینی، غفور زرین، حسام منتظری، جمیل خوانچه زر

حزب حکمتیست به هم تاسیس؛ خود را هم آفرین با احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان دانسته است که در این راستا کنگره ۵ حزب حکمتیست از زحمات بی دریغ و تلاشهای مسئولانه این احزاب در برخورد و دخالت در مسائل جاری حزب حکمتیست قدرانی میکند و خواهان ادامه روابط سیاسی و تشکیلاتی و ارگانیک در بالاترین سطح ارتباط با این احزاب هم جنبشی است .

ارائه دهنده : حسام منتظری ، آسو فتوحی، رعنا کریمزاده، سلام رسولی، آرش حسینی، شراره رضایی، آرام خوانچه زر، جمیل خوانچه زر، وریا نقشبندی، غفور زرین، سهند حسینی، کامبیز

\*\*\*

## قرار در مورد ایجاد هیئت ناظر بر عملکرد های حزبی

مشکلات و مسائلی که پشت سر نهاده ایم و تاریخ انشعابات و انشقاقات به ما نشان داده اند که کمبود مکانیزمی برای رسیدگی به مسائل و کنترل و پیشبرد قانونی اوضاع را داشته ایم و همچنین این قرار در افزوده ای به بند ۸ متمم اصول سازمانی حزب حکمتیست نیز می باشد.

قرار ایجاد هیئت نظارت، کنگره ۵ حزب حکمتیست را ملزم میدارد که یک هیئت نظارت را برای استحکام بنیان ها و چهارچوب و موازین حزبی حکمتیست انتخاب و تعیین کنند.

1 : هیئت نظارت متشکل از ۵ کادر مجرب و مسلط بر اصول و موازین حزبی

کنگره به عهده گرفتن رهبری حزب و تلاش این رفقا برای جلوگیری از اضمحلال حزب، مقابله با محفلیسم، علنی کردن اقدام ضد حزبی هیئت دائم و دخالت دادن کل حزب در سرنوشت سیاسی حزب را اقدامی تاریخی در دفاع از حزب حکمتیست بعنوان یک حزب کمونیستی-کارگری میداند.

ارائه دهنده : آسو فتوحی ، سهند حسینی، غفور زرین، حسام منتظری، آرام خوانچه زر، شراره رضایی، کامبیز، جمیل خوانچه زر، رعنا کریمزاده، آرش حسینی

\*\*\*\*\*

## قرار در مورد حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان

دلیل مطالبه استراتژیک خود که اعطای خودمختاری از دولت مرکزی بود و هست، هیچگاه استراتژی سرنگونی و انقلاب علیه دولت را نداشته است. از احزاب ناسیونالیست کرد گرفته تا به امروز خونین ترین جنگ های نظامی علیه جمهوری اسلامی به پیش برده اند تا به میز مذاکره دعوت شوند. در فاصله این جنگ و مذاکره انتظار تنها پراتیک اینها بوده است. تاریخ قهرمانی های احزاب ناسیونالیست کرد در عراق هم شاهد تصویر متفاوتی نبوده است. کومه له و اسکلت کادری سنت کومه له هم در متن همان جنبش ملی شکل گرفت و جلو آمد. اگر کومه له در دوران در اختیار داشتن شهرها در سال های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ دولت انقلابی در آن منطقه اعلام نکرد، اگر در تمام آن دوران شش ساله که مناطق آزاد شده در دست کومه له بود و مثل حزب دمکرات کردستان حاضر به تغییر در هیچ قانونی به نفع توده های زحمتکش نبود، به دلیل حضور محکم سنت سیاست انتظار در مقابل دولت مرکزی بود. در استراتژی یک روزی امیناژاد بود که به دست این سنت نبود برود ایجاد تغییراتی به دست خود را شروع کند که گسترش آن در سطح سراسری به سرنگونی دولت مرکز بیانجامد. جنگ و مذاکره و انتظار می بایست آنقدر کش پیدا کند تا امتیازی حاصل آید. به همین دلیل شخصیت های رهبر در آن سنت صاحب یک استراتژی برای پیروزی بر دولت مرکزی نبودند. به عنوان احزاب زندگی در باد اختلافات منطقه ای دولتها جایشان بود و هست. تغییرات فصلی در افق سیاسی شان محصول تناسب قوای منطقه ای و جهانی بود. روزی باد خودمختاری از شمال میوزید و روز دیگر از جنوب. به همین دلیل برنامه های این ادعا نیست. ایشان به شهادت همه ما در درون دفتر سیاسی شاید تنها کسی باشد که به دلیل سکوت همیشگی در مقابل کسی که امروز رهبر معنوی می نامند، مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفته است. ظاهر اعتماد به نفس در پاسخ او البته همیشه مثل امروز تماشایی بوده است!

و حالا که ایشان به عنوان مدعی و با چنین پزی ظاهر شده است، علاقمندم رفرنس یک اعتراض شفاهی، یک یادداشت، دو پاراگراف و یا حتی دو خط از رهبران گرایش شان در تمام سال های رهبری کورش مدرسی بر حزب حکمتیست را نشان ما بدهند؟ اصلا میتوانند نشانی یک سند مصوبه حزبی در طول تمام آن سالها بدهند که ایشان و رفقای هم گرایش ایشان در رهبری حزب به آن رای مخالف داده باشند؟

آیا حزب حکمتیست تک برگه ای در تمام اسناد این سال های خود که محصول خط این رفقا بوده باشد در آرشيو دارد؟ پاسخ روشن است.

البته حقیقتا هیچ ایرادی به فاتح شیخ به عنوان فرد و هیچ فرد دیگری وارد نیست، مشکل از آن سنت سیاسی است که به شخصیت امثال ایشان شکل داده و مانع عبور شخص وی از این بند شده است. اگر کسی علت بی خطی در رهبری امروز کومه له (حزب کمونیست) را متوجه شود دردرفیق فاتح ما و رفقای ایشان را هم درک میکند. این سنت از کمونیسم محصول رادیکال شدن مواضع سیاسی رگه ای است که در کردستان رخساری آشنا دارد. کمونیسم در کردستان تاریخا محصول چپ شدن مواضع ناسیونالیسم کرد است. ناسیونالیسم کرد به

ادعایی شان میتوانست امروز سوسیالیسم و فردا دمکراسی باشد، بدون اینکه ماهیتا تفاوتی بین سوسیالیسم و دمکراسی شان دیده شود. عنوان برنامه هرچه بود هدف خودمختاری بود. معطلی در دره انتظار برای کسب همین خودمختاری یا امتیازات سیاسی از دولت مرکزی بود و هست. به همین دلیل شخصیت های این سنت هم به جز انتظار استراتژی دیگری نمیتوانستند و نمی توانند داشته باشند. قاسملو استراتژیست ترین شخصیت این سنت سرش را نه در نبرد برای سرنگونی که در راه کسب همین امتیازات گذاشت. قاضی محمد به همین شیوه حاضر شد جان بدهد اما در مقابل دولت مرکزی سرنگونی طلب نباشد. جنگ در کردستان در طول ده سال بعداز انقلاب ۵۷، برعکس تمام جنگ های آزادیبخش و ملی کوچک و بزرگ در دنیا، به همین دلیل حتی یک رهبر و فرمانده استراتژیست در امر پیروزی سیاسی یا نظامی از خود بیرون نداد. همه منتظر بودند که بلاخره یک روزی امتیازاتی بدست می آید و این جنگ هم تمام میشود، دیگر استراتژی به چه درد میخورد؟ غیبت همین سیاست استراتژیک بود که فرماندهان نظامی در درون احزاب دمکرات و کومله نیازی به فراگیری کاربرد حتی یک قطب نمای معمولی را هم پیدا نکردند. نتیجتا مهمترین فرماندهان و رهبران پراگماتیست ترین های امر خود بودند. اگر برای این سنت، انتظار تا رسیدن به امتیازاتی تنها هدف است، تعقیب وقایع، دنباله روی و تفسیر و تحلیل رویدادها و جستجوی پراگماتیستی برای امکانی و فرصتی در خدمت کسب امتیازی بالاترین کاری است که سیاستمداران این سنت

میتوانند به آن مشغول باشند. تمام اسناد نوشته شده توسط کورش مدرسی رای داده اند، کادرهای خوب و اما بی خط این حزب بوده اند که در تناسب قوای خطی درون رهبری حزب در دوران حضور کورش مدرسی به آن تن دادند. نبود هیچ سندی در تاریخ آن دوره حزب از این رفقا و رای دادن شان به هر چه جلوی دست شان گذاشته اند ناشی از حضور قوی همان سنت قدیمی در کاراکتر سیاسی شان است. امروز به هر دلیل مسیر دیگری را در پیش میگیرند و در غیبت یک خط سیاسی به پس مانده های سنت قدیمی خود برگشته و از آن ارتزاق سیاسی میکنند، به جای تقلا بی ثمر در ساختن تاریخ برای خطی که هرگز نداشته اند، بهتر است و منصفانه و صمیمانه که مثل خیلی های دیگر بگویند تازه متوجه اشتباه خود شده اند.

اگر چنین است مواضع امروزشان کجاست؟ تعدادی ازرفقای سابق ما که از همین سنت آمده بودند، سالهای قبل تر از ما جدا شدند و در مقطع جدایی انصافا برای خود خط نتراشیدند. به جایش مثل همین ها، به جای نقد اسناد و سیاست های مصوبه حزبی، ابتدا مانند سنت کومه له ای که علیه منصور حکمت ترور شخصیت کردند، اینها هم علیه شخص کورش مدرس به سبک سنت شرقی شیطان سازی کردند و بعدا در پروسه ای از فضای بیرون علیه ما مواضع سیاسی و خط قرض گرفتند. به همین دلیل تمام احکام بخش مهمی از اسکلت کادری حزب حکمتیست همان چرندیاتی است که تاریخا از این سنت سیاسی دیگران در هفت سال گذشته علیه ما خود را مشغول آن کرده اند.

با همه اینها یک ادعای فاتح شیخ علیه ما واقعیت دارد؛ اگر فاتح شیخ و رفقای هم درک متفاوتی از اوضاع سیاسی، از بدشانسی اما این یکی هم مختص آنها نیست.



سنت چپ منتظر ظهور مهدی سوسیالیست همیشه اوضاع سیاسی را طوری تحلیل میکند که سرنگونی و انقلاب و سوسیالیسم از احتمالات باشد. بدون این نوع تحلیل های آیکی انتظار معنی نمیدهد. در تحلیل این رفقای ما هم از اوضاع سیاسی همه محصولات خوب بالا از احتمالات است. ویژگی چنین تحلیل هایی کمک میکند که این سنت به خود امید دهد که سرنگونی و انقلاب و سوسیالیسم در پیچ بعدی یکی از احتمالات است. رفیق فاتح ما البته حداقل از آوریل سال گذشته به ما قول رسیدن انقلاب میدهند و آن زمان در رادیو رهایی سوئد مژده داد که اول ماه مه ما شاهد طلوع حرکت مد نظر ایشان خواهیم بود. از آنوقت متأسفانه تحلیل ایشان که چه عرض کنم، پیش بینی فالگیرانه ایشان از سرایت یک راست انقلاب مصر به ایران درست از آب در نیامد. این از تحلیل متفاوت آنها از تاثیر تحولات انقلابی خاورمیانه بر ایران. جهت اطلاع خوانندگان من بحث کورش مدرسی در همین باره را ضمیمه این نوشته میکنم تا تفاوت آن با تحلیل "انقلابی" رفقای خط بازنگری و خود رفیق فاتح از نگاهها بگذرد. با همه اینها این رفقا حالا یکبار دیگر همان احتمالات را در تحولات امروز ایران کشف کرده اند. در نظر بگیری در اثر تحریم اقتصادی و فشارهای مختلف این دوره بر زندگی کارگر و زحمتکش در ایران زنده ماندن از امروز تا فردا برای میلیون ها انسان جنگی هر روزه میخاهد. در نظر بگیری بر متن چنین شرایط وحشتناک زندگی پر مرگ و میر انسان گرسنه، کسی یا نیرویی انقلاب و تحول مثبت نتیجه بگیرد را چه باید گفت؟

سیاستی که پیش آمدن چنین وضعیتی را زمینه مناسبی برای پاشیدن تخم انقلاب و جمهوری سوسیالیستی مناسب تشخیص میدهد، نه تنها بویی از سیاست سوسیالیستی و انقلابی نبرده است، که حتی به عنوان انسان قلبی بی عطف نسبت به هم نوعش در سینه دارد. به همین دلیل ساده چنین سیاستی نه پرولتاری که حتی صددرصد ضد انسانی است. بدون غیبت فاکتور مربوط به زندگی کارگر و زحمتکش و انسان دردمند در این سیاست بنی بشری به خود اجازه اتخاذ چنین کثافتی به عنوان سیاست نمیدهد. به یمن حضور پررنگ نیروهای ناسیونالیست چپ و راست و سناریو سیاهی ایرانی و محلی، این نوع سیاست های ضد انسانی دل بسته به شرایط جهنمی فعلی برای رسیدن به انقلاب و دمکراسی و انتخابات آزاد و حقوق بشر و خودمختاری شان ابداً نه تنها کم نیست که خیلی هم پر مشتریست.

جالب اینکه در متن اوضاعی به طبق تحلیل و پیش بینی پلاتفرم این رفقا اگر توده گیر کردن شعار جمهوری سوسیالیستی و سازماندهی گارد آزادی در تمام کشور یک احتمال ممکن است و ظاهراً در حرف برایش نقشه ریخته و در اولویت شان آورده اند، برای سازماندهی کمیته های کمونیستی شرایط و تناسب قوا هنوز آماده نیست! فاتح شیخ این سیاست شان را هم به عنوان یک تفاوت بین سیاست شان با حزب برشمرده اند.

البته اینجا و آنجا شفاها از تفاوت درک شان از "حزب و قدرت سیاسی" هم گفته اند. اولویت های ردیف شده در پلاتفرم شان در این باره نشان میدهد که درک شان از بحث "حزب و قدرت سیاسی" به قول یکی از رفقا

در جلسه پالتاکی مطلقاً چیزی بیش از حزب و کلاشینکف نیست. من از تفاوت های دیگری که احتمالاً بعداً بگویند و فیللی که هواکنند هنوز چیزی نمیدانم. اما رفیق فاتح شیخ لازم است به جز تحلیل متفاوت و سیاسی ایران و منطقه و مخالفت شان با سازماندهی کمیته های کمونیستی، تفاوت های دیگرشان را هم بشمارند. کسی که قرار است تغییر ریل دهد ناچار است مشخصات کامل ریلی که در پیش گرفته را برشمارند. تکرار کودتا و شورش ۱۴ دسامبر و دخالت دست شیطانی کورش مدرسی البته در حکم یک انقلاب ایدئولوژیک و فرسخ ها دور شدن از همه چیز این حزب است، اما مادامیکه اسم یک سازمان و حزب برای خود یکدک میکشید، ترور شخصیت کورش برای دیگرانی که مایخولیایی کینه توزانه ای از او ندارند، باور کنید اصلاً کافی نیست.

راستی یک سوال آخر! به جز احکامی که دوستان جدیدتان از هفت سال قبل به طرف ما پرتاب میکنند، چیزی برای اشاره به ما سراخ ندارید؟ شخصاً نسبت به شما هنوز تعصبات فرقه ای دارم. به همین دلیل حتی علیه خودمان علاقمند شما را مبتکر کشف جدیدی ببینم. بابا ناسلامتی شماها که هفت سال در کنار ما زیسته اید شایسته نیست همه اش سراخ دیگران بروید و از ماتریال آنها برای نقد ما کپی برداری کنید.

\*\*\*\*

**ضمیمه؛ مصاحبه قدیمی با کورش مدرسی در مورد انقلاب در کشورهای عربی و تاثیر آن بر ایران؛ توضیح:** این متن پیاده شده گفتگویی است که مصطفی اسد پور با کورش مدرسی در اول آوریل ۲۰۱۱ انجام

داده است. این مصاحبه به همت رفیق آسو فتوحی سرا پیاده شده است و توسط مصاحبه شونده ادیت گردیده است. فایل صوتی این مصاحبه از طریق سایت کورش مدرسی قابل دسترس است. **انقلاب در کشورهای عربی و تاثیر آن بر ایران**

مصطفی اسد پور : شبخ انقلابات در آفریقا و خاورمیانه در حرکت است. در گرما گرم کشمکش ها نگاه ها متوجه ایران، مردم و جمهوری اسلامی است و گفته می شود که ایران به طرز عجیب ای ساکت است. از این تشنج ها بری مانده است. اگر منطق این انقلابات را در تباهی، فقر و ستم بر طبقه کارگر و مردم زحمت کش از یک طرف، و معادله رژیم های سرکوب گر، از طرف دیگر، را به رسمیت بشناسیم؛ آن وقت ایران باید به طریق اولی مرکز داغ این تنش ها باشد.

چرا خبری نیست ؟ کشور پس از کشور و مردم و طبقه کارگر از بغل دست خودشان تاثیر می پذیرند و به خیابانها و به اعتراض ها می پیوندند، در ایران خبری نیست؛ کورش مدرسی آیا این سوال برای شما محلی از اعراب دارد؟

کورش مدرسی : بله حتما دارد. اما باید دید چه چیز مشترک است و چه چیز متفاوت.

ببینید، انقلابی که در تونس شروع شد و بعد به مصر کشید و بعد ها به این انقلاب به کج راه رفته لیبی رسید، یا اعتراضاتی که در یمن و بحرین و الان سوریه در جریان است پدیده ای مهمی را در مقابل ما قرار میدهد. این پدیده سحر میدیای جدید است. وقتی انقلاب ۵۷ ایران شکل گرفت ما با چنین پدیده ای روبرو نبودیم که شما بتوانید لحظه به لحظه و زنده

انقلاب را تعقیب کنید، استدلال انقلابیون را بشنوید، قدرتی که توده وسیع مردم به خیابان آمده نشان میدهند و ذلت دولت های حاکم و فرار پلیس را ببینید. مقاومت ها را زدن به این انقلابات و تلاش برای مهار کردن شان و غیره، را زنده تعقیب کنید. این سحر میدیای جدید در قرن بیست و یک است. وسایل ارتباط جمعی از خبر دهی محدود و با تأخیر از انقلاب ها و چه بسا از طریق یک جزوه مخفی به پخش زنده انقلاب در اتاق نشیمن هر خانواده ای تعمیم داده شده است.

این موقعیت، مستقل از خواست بورژوازی و ضد انقلاب، به یک درجه زیادی دولت ها را از کنترل و یا سانسور کامل اخبار ناتوان کرده است. انعکاس اخبار، هر آدم ناراحت، هر آدمی که زیر ستم و سرکوب است، چه برسد به مردم ایران، را به شغف می آورد. وقتی که می بینند که همجنس خودش و توده مردمی مثل او به میدان آمده و می تواند چنین کار هائی را انجام دهد به هیجان می آید و انجام آن توسط خود را ممکن می یابد. این ابعاد از دسترسی توده ای به خبر قطعاً سرایت انقلابات به کشور های دیگر است را تسهیل میکند و گسترش تب انقلاب در یک کشور و یا سرایت آن به کشورهای دیگر را میسر تر و به شدت ساده تر کرده است.

و این البته بلا واسطه نه تنها بر فضای سیاسی ایران، بلکه بر فضای همین لندن تاثیر گذاشته است. چند روز پیش شنیدم که گویا این معترضین به تعرض دولت انگلیس به معیشت مردم می خواهند به مدل میدان تحریر قاهره بروند و در میدان ترافالگار چادر بزنند. نمی دانم واقعاً میخوانند این کار را انجام دهند یا نه، و آیا پلیس اجازه

میدهد و یا آن‌ها زورشان میرسد که این چنین تجمعی را تحمیل کنند، ولی می‌خواهم بگویم که حتی لندن از سرایت لاقال اشکال انقلاب در مصر مصون نه مانده است. فضای انقلابی، وقتی که منعکس میشود، آدمها را به هیجان در می‌آورد. این در مورد ایران هم صادق است. این انقلابات قطعاً بر فضای جامعه تأثیر می‌گذارد. مردمی که شب و روز بر صفحه تلویزیون و کامپیوتر های شان می‌بینند که چه اتفاقی دارد می‌افتد، چه می‌شود کرد و چه قدرتی را توده وسیعی که جمع می‌شوند به صحنه می‌آورد، به هیجان می‌آیند. این تأثیری است که انقلاب در کشور های عربی بر بقیه کشورهای دنیا و از جمله بر ایران می‌گذارد. اما اگر بخواهیم از این نتیجه به انتظار تسری انقلاب به کشوری مانند ایران، یا هر کشور معین دیگری، برسیم به پرسیم که چرا در ایران مثل مثلاً سوریه انقلاب نمی‌شود؛ ناچاریم به تفاوت‌ها هم توجه کنیم. از خود بپرسیم چرا در لندن شلوغ نمی‌شود؟ چرا کسی انتظار ندارد که در ترکیه یا هند، چین و پاکستان شلوغ شود؟ مگر در چین دیکتاتوری کمتر از ایران است؟ مگر فقر در پاکستان و هند کمتر از ایران است؟ واقعیت این است که کشورهای عربی با هم رابطه و شباهت‌هایی را دارند که با انگلیس، پاکستان، هند، چین یا ترکیه و ایران ندارند. زبان شان یکی است، کم و بیش تاریخی مشترک دارند، سالها با ناسیونالیسم پان عرب با هم بافته شده‌اند، جمعیت بزرگی از مردم این کشور ها در سایر کشور های عربی کار و زندگی میکنند، و خصوص درجه و نوع

تکامل سیاسی، اقتصادی و طبقاتی آن‌ها بسیار بهم شبیه و نزدیک است. می‌خواهم بگویم که جامعه‌های هستند به هم بافته و به هم مرتبط با درجه ای از تکامل اقتصادی و سیاسی شان شبیه به هم و تاریخا از هم تأثیر گرفته. مسائلی که جامعه و توده مردم با آن رو به رو هستند به درجه زیادی شبیه به هم است. دولت‌هایی که در کشورهای عربی سر کار هستند به درجه زیادی شبیه به هم هستند و به درجه زیادی رابطه شان با جامعه شبیه به هم است. این شباهت میان کشور های عربی با ایران، ترکیه، هند و پاکستان وجود ندارد. رابطه دولت ایران یا حکومت ایران با جامعه ایران بسیار متفاوت است. میدانم جامعه ایران سرکوب شده و مخته و فقر زده است، اما رابطه دولت و سازه بورژوازی و پرولتاریا در جامعه با رابطه دولت و سازه بورژوازی و پرولتاریا در مثلاً مصر یا سوریه و عراق فرق دارد. در نتیجه به نظر من باید نسبت به انتظار تعمیم یا سرایت این انقلابات به کشور های دیگری مانند ایران و غیره محتاط بود. رابطه این انقلاب ها با جامعه ایران بیشتر شبیه رابطه آن‌ها با ترکیه و چین و پاکستان است. تا با سایر کشورهای عربی. چرا کسی انتظار ندارد که این انقلابات به پاکستان تسری پیدا کند؟ به این دلیل که ساخت جامعه پاکستان با مصر فرق دارد. همانطور که ساخت جامعه ایران، ساخت طبقاتی آن، ساخت اجتماعی آن، درجه ی آگاهی اجتماعی و تاریخ اش، همه اینها به شدت با مصر فرق میکنند. در حالی که مصر و لیبی و تونس از بسیار از نظرهای پایه‌ای بسیار به هم شبیه هستند. اگر نه خواهیم دچار خوش خیالی شویم باید

این تفاوت‌ها را ببینیم و در دادن انتظار سرایت این انقلاب ها به ایران محتاط باشیم. توقع غیر واقعی و خوش خیالی در نهایت تاکتیک غلط، نا امیدی و نتیجه‌گیری غلط را به بار می‌آورد. من فکر نمی‌کنم عدم سرایت این انقلابات به ایران ناشی از قدرت دولت جمهوری اسلامی یا کاردانی احمدی نژاد است. ناشی از مکانیزم ها، جنبش‌ها، و افق‌های متفاوتی است که طبقات مختلف، و بخصوص طبقه کارگر و توده زحمت کش، در ایران را به حرکت در می‌آورد. این مکانیسم‌ها و جنبش‌ها با مصر و تونس و سوریه فرق میکنند. این تفاوت‌ها است که باعث می‌شود که میان انقلاب در کشوری مانند ایران با کشورهای عربی نه تنها اختلاف فاحش وجود داشته باشد بلکه حتی اصولاً انقلاب ایران در ادامه همان اول، که کسی هنوز قبول نداشت که دارد در مصر انقلاب می‌شود، در نوشته‌ای اشاره کردم که این نسیم فرح بخش انقلاب بر کل منطقه خواهد وزید. و واقعاً به آن باور دارم. اما باید در تصویر دامنه و نوع تأثیر آن انقلاب‌ها در کشورهای مختلف به تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن کشور برگشت. تعمیم ساده کمی نمی‌کند. آرزو را بجای واقعیت نشان دادن است. اگر بخواهیم علمی و از یک زاویه مارکسیستی به مساله نگاه کنیم باید علاوه بر شباهت‌ها، عدم تجانس‌ها و مکانیزم‌های جنبشی ویژه هر کشور را هم ببینیم. درست به همین دلایل است که انقلاب ۵۷ ایران به هیچ کشور عربی ای تسری پیدا نکرد. گرچه انقلاب ایران یکی از اولین انقلاب‌های بسیار گزارش شده در تمام دنیا بود، اولین انقلابی بود که میدیای جهانی در همه تلویزیون‌ها، گرچه با تأخیر من این است که چرا توقع دارید که این انقلابات به ایران تسری پیدا کند ولی این توقع را در مورد ترکیه ندارید؟ وقتی یک توقع نسنجیده را در مقابل خودتان قرار دهید، جواب سنجیده به عدم تحقق آن را ندارید آنوقت از متحقق نشدن آن احساس سرکوفت و شکست می‌کنید. جامعه ایران اصلاً ساکت نبوده است. مبارزه برای حقوق دمکراتیک به اشکال گوناگون ادامه دارد، طبقه کارگر ایران درگیر مبارزات وسیعی است. اینکه این مبارزات به انقلاب یا بحران انقلابی تبدیل نمی‌شود موضوع دیگری است. اینکه چرا انقلابات در کشورهای عربی به ایران سرایت نمی‌کند به دلیل همان تفاوت‌هایی است که به آن اشاره کردم. از جمله بورژوازی و دولت اش در ایران به شدت با بورژوازی مصر فرق می‌کند. چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی تکامل یافته تر است. این شباهت پیدا کرده است. چه دارونی است که به خورد مردم دادند؟ چگونه است که جمهوری اسلامی می‌تواند این کار را بکند در حالی که کشور بغل دستی دارد هزار دلار هزار دلار می‌بخشد برای اینکه دست اش را به کلاه اش بند کند. کورش مدرسی: اگر منظورتان از آن کشور بغل دستی عربستان سعودی یا کویت است، آنها شرکت هستند کشور نیستند. یک دنیا پول دارند و همه دارند از دولت حقوق می‌گیرند. فکر میکنم ذوب آهن ایران، از نظر مساحت، از دبی بزرگتر باشد. دبی هم مثل شرکت ذوب آهن است. با این تفاوت که کارگران آنجا کار های دیگری میکنند. می‌خواهم بگویم نباید حساب اینها را با کشور های مثل مصر، تونس، لیبی، یمن یا عراق و سوریه مقایسه کرد.

می‌آورد. این پروسه انتخابات برای جمهوری اسلامی نقش سوپاپ اطمینان را بازی میکند. این مکانیزم را شما در هیچ کشور عربی نمی بینید. جامعه ایران از نظر حقوق بورژوازی از نظر بافت و ساخت مکانیزم های سیاسی بیشتر شبیه به ترکیه، و به درجه ای اروپا، است تا به مصر. این واقعیت به جمهوری اسلامی سخت جانی بیشتری میدهد و مبارزه با آن را پیچیده تر میکند.

توزیع جمهوری اسلامی همیشه لرزان است و اینکه انقلاب پشت پیچ بعدی است، برای بخش زیادی از اپوزیسیون ایران بیشتر روانشناسی امید به زنده بودن و امید به قائل بودن به فعالیت سیاسی است. تا تعریف یک استراتژی یا تاکتیک دخالت گرانه برای سرنوشت جمهوری اسلامی. امروز هم همین پدیده را می بینید. انقلاب در کشور های عربی ظاهراً دوباره امید را به آن ها برگردانده است. به جای اینکه یک تحلیل ابژکتیو ارائه دهند تنها شمع امید را روشن نگاه میدارند. خوش بینی به اینکه انقلاب یا سرنوشتی (کدام انقلاب؟ کدام سرنوشتی؟) پشت پیچ بعدی است را یاد می‌زنند.

به هر حال، ضمن اینکه تاکید میکنم که این انقلابات تاثیر مثبت بر فضای کل منطقه دارد و نسیم فرح بخشی بر فضای ارتجاعی حاکم بر خاورمیانه است، اما تعمیم مکانیکی تشابهات از نظر تنوریک نادرست و از نظر سیاسی روی دیگر سکه سیاست انتظار انقلاب موعود است که به احتمال زیاد سرش به سنگ می‌خورد و بعداً مجبور است درباره منتظر انقلاب پشت پیچ بعدی این روش کمکی به تبیین تاکتیک و استراتژی درستی نمیکند.

مصطفی اسد پور : ولی اگر به دنیای اپوزیسیون، مجرای سبز است. این ها در حفظ سیستم منفعت دارند و فقط تعدیل آن یا بقول موسوی حکومت غیر حذفی میخواهند. خواستار انقلاب نیستند. نفوذ این بخش از بورژوازی در جامعه بسیار قوی است. این وضعیت را در مصر یا در سوریه یا یمن نداریم. طبقه کارگر ایران هم همینطور است. گمان نمی‌کنم طبقه کارگر مصر یک هزارم طبقه کارگر ایران به لحاظ ذهنی پیش رفته باشد و کمونیسم درون آن نفوذ داشته باشد. طبقات اصلی جامعه ایران با هم تاریخ متفاوتی در مقایسه با کشورهای عربی دارند. گفتیم مثل ترکیه یا پاکستان یا اندونزی. بخشی از بالا و پائین رفتن ها و فراز و نشیب های اپوزیسیون ایران، علاوه بر سطحی نگری سیاسی، ناشی از آن است که بجای تحلیل از اوضاع، هدفشان ترسیم امید به پیروزی نزدیک برای روحیه خود است. مصرف درون تشکیلاتی دارد تا جستجوی تاکتیک برای مقابله با جمهوری اسلامی. در پروسه چندین ساله مبارزه با جمهوری اسلامی از این ستون به آن ستون دخیل میبندد تا خود و صفوف خود را سر حال و امیدوار نگاه دارد. مجاهدین نمونه برجسته این نوع تحلیل ها است.

پروسه انتخابات در جمهوری اسلامی به اندازه کشور های عربی قلابی نیست، پروسه ای است که در میان بورژوازی ایران به درجه ای حق انتخاب میدهد. همانطور که مجلس شان هم به اندازه کشور های عربی قلابی نیست. دو سال دیگر احمدی نژاد می‌رود، مثل اروپا، جمهوری اسلامی دوباره "کنتورها" را صفر میکند، انتخابات دیگری به راه می‌اندازد و لاریجانی یا کس دیگری را

برای جمهوری اسلامی نقش سوپاپ اطمینان را بازی میکند. این مکانیزم را شما در هیچ کشور عربی نمی بینید. جامعه ایران از نظر حقوق بورژوازی از نظر بافت و ساخت مکانیزم های سیاسی بیشتر شبیه به ترکیه، و به درجه ای اروپا، است تا به مصر. این واقعیت به جمهوری اسلامی سخت جانی بیشتری میدهد و مبارزه با آن را پیچیده تر میکند.

توزیع جمهوری اسلامی همیشه لرزان است و اینکه انقلاب پشت پیچ بعدی است، برای بخش زیادی از اپوزیسیون ایران بیشتر روانشناسی امید به زنده بودن و امید به قائل بودن به فعالیت سیاسی است. تا تعریف یک استراتژی یا تاکتیک دخالت گرانه برای سرنوشتی (کدام انقلاب؟ کدام سرنوشتی؟) پشت پیچ بعدی است را یاد می‌زنند.

به هر حال، ضمن اینکه تاکید میکنم که این انقلابات تاثیر مثبت بر فضای کل منطقه دارد و نسیم فرح بخشی بر فضای ارتجاعی حاکم بر خاورمیانه است، اما تعمیم مکانیکی تشابهات از نظر تنوریک نادرست و از نظر سیاسی روی دیگر سکه سیاست انتظار انقلاب موعود است که به احتمال زیاد سرش به سنگ می‌خورد و بعداً مجبور است درباره منتظر انقلاب پشت پیچ بعدی این روش کمکی به تبیین تاکتیک و استراتژی درستی نمیکند.

مصطفی اسد پور : ولی اگر به دنیای اپوزیسیون،

"حزب و قدرت سیاسی..."

مربوط میشود، وقتی پس از سی سال راه حلی برای این معضل پیدا نشده است، دیگر این ندانم کاری نیست، این سنت و افق طبقات دیگر ناظر بر پراتیک آنان و مساله طبقاتی است.

منصور حکمت با خطی که داشت، در طول حیات سیاسی خود تا زورش رسید تلاش کرد و کورش مدرسی هم در این راستا تلاش میکند حزبی متمایز از این احزاب و سنت های متعلق به طبقات بورژوا معماری کنند. نبرد کنونی ما در ادامه همان تلاش است. این نبرد به سرانجام نرسیده، زیرا آن طبقات هم با سنت هایشان بی کار ننشسته و با تمام نیرو

میخواهند ما را در زمین سنت های خود زمین گیر کنند. متاسفانه این تصویر کمونیسم بورژوائی از طبقه کارگر، دینامیسم جامعه، پیروزی، افق دادن ها، شیوه فعالیت و راه حل های آنان است که هنوز توسط رفقا رحمان حسین زاده و فاتح شیخ جلوی جامعه و حزب گذاشته می شود! باید از بیخ و بنیان به نقد این سنتهای غیر کارگری پرداخت و به جامعه نشان داد که این رفقا در کجای این کشمکش ایستاده اند!

دو درک متفاوت از حزبیت

بنابه تعریف "مانیفست" حزب کمونیست یکی از سازمانهای طبقه کارگر است و تمام هستی و نیستی آن را تشکیل نمیدهد. حزب

کمونیست وقتی می تواند بزرگ شود که خود را با جامعه تاثیر میگذارد. این است که این مکانیسم در سیستم آنها غایب است. در سیستم این چپ، حزب به خود و به اعضای خود رسیدگی می کند، رهبر این مبارزات و هدایت کننده آن وجود آن تشکل های طبقه کارگر یک حزب اجتماعی منتقدین اعضای حزب در آن می شود و نه طبقه کارگر بدون تشکل های طبقه کارگر یک حزب سراسری که کل عرصه ها را بپوشاند و بهم پیوند دهد از پس ترفند و توطئه نیروهای بورژوائی بر خواهند آمد. هر نیرویی که یکی از این دو ارکان انقلاب غیر کارگری، مشغول رتق و کارگری را کمتر و بیشتر امور "سرنگونی" محور استراتژی و سیاست قرار دهد، کارگری نیست و تیر به پای انقلاب کمونیستی می زند. یکی از اصلی ترین ریشه

تاریخ تراشی برای ....

ایران و به طبقه کارگر ایران نشان دهد که دیر است. طبقه ما نباید به این شکل وارد انقلاب ایران شود. احتیاج میرم به تشکل و آگاهی در طبقه کارگر داریم، احتیاج داریم دست فعالین کمونیست طبقه کارگر را در دست هم قرار دهیم، احتیاج داریم صف طبقه کارگر را به زیر یک فعالیت کمونیستی متشکل کنیم.

نصیحت در مورد اینکه هوشیار باشیم یا مواظب باشیم سخنان حکیمانه ای هستند. اگر بالاخره نتوانیم این مواظب باشیم، آماده و هوشیار باشیم ها را به یک افق و چشم انداز و یک نقش عملی برای جامعه و برای طبقه کارگر ترجمه کنیم، آنوقت حرف حکیمانه باقی میماند. حرف خوبی است ولی نصیحت است. مصطفی اسد پور : کورش مدرسی اجازه بدهید من اینجا این سوال را مطرح کنم که اگر شما از زاویه یک کارگر نگاه کنید، می تواند این سوال

را پیش پای شما بگذارد که فرصت های سیاسی و تاریخی هم در مبارزه برای رسیدن به هدف اهمیت دارد. شما چگونه توضیح میدید که در دنیای که می تواند تلاطم های سیاسی بزرگی اتفاق بیفتد متشکل کردن کارگران در کارخانه، دست در دست هم گذاشتن برای دستمزدها و برای تشکل، چه سر پلی با آن تعبیلی که می خواهد جمهوری اسلامی را از بنیاد برا اندازد و انقلابی را که شما می خواهید را سازمان بدهد دارد؟ کورش مدرسی: ببینید باز هم تاکید میکنم انقلاب را من و شما شکل نمی دهیم. انقلاب با اراده کسی یا حزبی شکل نمی گیرد. انقلاب مانند آتش فشان است و منفجر می شود. سوال این است که وقتی انفجار صورت میگیرد شما آماده هستید یا نه؟ سوال این است که آیا باید منتظر بود که لاتاری مان ببرد؟ امروز کسی نمی تواند فراخوان بدهد برویم در میدان آزادی جمع شویم و چادر بزنیم. در شرایط

امروز ایران این تاکتیک نمی گیرد. سرکوب می شود. می خواهم بگویم که پدیده انقلاب در کشور های عربی این گونه شکل نگرفت که عده ای روی یوتیوب یا فیس بوک گفتند برویم میدان تحریر جمع بشویم اعتراض بکنیم. این تصویر از اتفاقات خاورمیانه بسیار سطحی است. شکل گیری انقلاب دست من و شما نیست. آن چیزی که دست من و شما است این است که آیا وقتی طبل انقلاب به صدا در می آید طبقه کارگر آماده است رهبری آن را به دست بگیرد یا نه؟ به چه درجه ای آماده است؟ این باید سوال باشد. این میتواند تعجیل را متحقق کند. سیاست کمونیستی با بی قراری خرده بورژوائی متفاوت است. چگونه می شود امروز کارگر را از سر کار بیرون آورد و در میدان آزادی تهران جمع کرد تا چادر بزند؟ می خواهم بگویم باید فرق بین شرایط انقلابی و شرایط غیر انقلابی را متوجه بود. مارکسیسم این را به ما درس

میدهد و هنر یک کمونیست و هنر یک فعال کمونیست درون طبقه کارگر این است که تفاوت این دو شرایط را بفهمد و تضمین کند که با به صدا در آمدن طبل انقلاب و تحزب کمونیستی بخشیدن به طبقه کارگر را انجام داد. ایران یکی از مستعد ترین جوامع دنیا برای انقلاب کارگری است. چنین انقلابی در پاکستان بسیار سخت است اما در ایران اصلا سخت نیست. تجربه کار چندین ساله حزب حکمتیست، در بعد محدودی، نشان داد که چگونه فعالیت کمونیستی صبورانه و بدور از سنت سرعت محصول بدهد، به سرعت می گیرد، می تواند ارتجاع را کنار بزند. این کار نیازمند آن است که افق، نقشه، سازمان، و فعالین آن دست اش بود آن قدرت فائقه را داشته باشیم. شاید مهمتر اینکه بدانیم این پدیده داخل کشوری است امری که در تناقض با غریزه و عادت جنبشی چپ ساکن در خارج کشور قرار میگیرد.



محلی و شوهای تلویزیونی است. معتقد هستند با این فعالیت ها می توان و باید سمیاتی کارگران را بحزب جلب کرد تا حزب ما را انتخاب نمایند. تز "کارگر حزب ما را انتخاب کند"، میخاهد با این نوع فعالیت ها "میلیتانی" در حاشیه جامعه بر جامعه و کارگر تاثیر بگذارد تا سبک موجود حزب خارج کشوری و غیر کارگری ازلی و ابدی خویش را سرپوش بگذارد. منظور "کارگر حزب ما را انتخاب کند"، رحمان و فاتح مطلقا این نیست مردم در سازمانهای طبیعی اجتماعی خود بدون اینکه در خانه تیمی مخفی شوند، راهنمایی های حزب را در مبارزات علنی و رو در رو بر اقدامات و پراتیک و سیاست خود جاری نمایند و از آن طریق حزب توده ای و اجتماعی شود؛ منظور سبک کاری است که در احزاب چپ موجود باب هستند. یعنی وصل نشدن با بستر مبارزه کارگر و در حاشیه ماندن تا پس از چند سخنرانی... بار و تبدیل خود را به دوش گرفته و ترک محل کنند. از پایگاه طبقاتی و روابط طبیعی خود دست بکشند. منظور این است حزب (مشخص نیست با کدام نیرو) لازم نیست به مبارزه جاری کارگر وصل شود، اگر رو به جامعه در تلویزیونها، در امورات عمومی جامعه، با عملیات گارد آزادی و سازمان زنان و شب شعر... خوب ظاهر شود کارگری می شود. از منظر آنان اگر خود را با آن قییل کارها چفت نمود و اینقدر تبلیغ، ترویج و فعالیت کرد که هیچ کسی از جمله کارگر هم نتواند وجود حزب را انکار کند، آنگاه به حزب می پیوندد. باید با آن رنگ ها و کرم ها، اینقدر سر و صورت حزب را تزئین کرد

تا دل کارگر را هم بریابد و انتخاب شود. قرار نیست کارگر خود تشکل خود را ایجاد نماید و بوسیله آن در محل کار و زندگی امورات خود را انجام بدهد، قرار است بوسیله آن از حزب هواداری کند.

سبک کار این احزاب نه تنها در ابتدائی ترین سطح از متحد کردن طبقه کارگر عاجز است، بلکه از متحد نگه داشتن خود بعنوان گروه های فشار هم عاجز و به ده ها گروه، سازمان و محفل تقسیم شده اند. شیوه کار تاکتونی این احزاب بعنوان شکل مبارزه اجتماعی قابل تعمیم برای کارگران، موجب رادیکالیسم، تغییرات پایه ای و مبارزه جمعی در کانون ها و نهادهای جامعه نشده، بلکه راه حل سکتی جایگزین راه حل جمعی می شود. اندیشیدن به مبارزه جمعی، راه و روشی که بتوان در کانونها و نهادهای طبیعی بکارگرفته شود، مساله جدی اینها نبوده و نیست. بدلیل همین غیر قابل تکثیر بودن نسخه این طیف برای کارگران، اگر شاخصی بخواهند با سبک کار اینها دست به مبارزه زنند، باید از پایگاه طبقاتی خود، روابط طبیعی و جمعی خارج شده تا بتوانند به این نوع احزاب ملحق گردند. روابط محدود سکتی را با روابط وسیع طبقاتی و جایگزین می نمایند. راه و روشی که ایزوله شدن مبارزین را در بر دارد بمتابیه تنها شکل مبارزه رایکال حزبی به آنان توصیه می کنند. شاهد هستیم هیچ وقت مطابق با پاسخ گویی به مساله گریبان گیر، نیازها و نرم مبارزه طبقه کارگر نبوده است. آن معدود تشکل های طبیعی طبقه کارگر در جامعه جهت خدمت به اتحاد و بهبود زندگی ایجاد شده است؛ بنوعی آنها را الترناتیو خود دانسته و سعی در

کند تا جذب حزب شود نه برای هدایت مبارزه بلکه جذب پایگاه طبقاتی آنان شود. هیچ رابطه طبیعی با طبقه کارگر ندارد، می گوید "کارگر کارگری" حساب نیست! هر جست و خیز خود را کارگری می نامد. در جمعیت ۳۰ میلیونی کارگران ایران بدون اینکه صد کارگر عضو داشته باشد، بدون اینکه کوچکترین تاثیری بر سوخت و ساز مبارزه اقتصادی آنان داشته باشد، باز پراتیک خود را صد کارگری می نامند.\*

حزب برای منتقدین ما یک معنی دارد برای من یک معنی دیگر. ما با دو درک متفاوت به اکثر پدیده ها برخورد می کنیم که حزب یکی از آنها است. "حزب و قدرت سیاسی"، "حزب و جامعه" در دیدگاه آنان نه یک روش، بلکه یک چارت هر می اغلب با جلسات، کارگران از غیر کمونیستی ها، پلنوم ها، سمنارهای کمیته مرکزی و زیرمجموعه این چارت کمیته خارج کشور و... در خارج نداعی می شود؛ که هیئت دائم، رحمان و فاتح آن بالا نشسته باشند. حزب بجای فعالیت پایه ای، ریشه دار، مضمونی و متحول کننده زندگی مادی رسته ها، همیشه مشغول سمنار، جلسات، جست و خیز و آکسیونیم این اتفاق تا آن حادثه با هارت و پورت، شلوغ بازی سر کردن است. من حزب را وسیله ای اوپژکتیو تر، نهادی بسیار زنده و مرتبط با هستی بالفعل برای طبقه کارگر می دانم. حزب برای من سناد رهبری مبارزه روزمره و استراتژیک کارگران علیه سرمایه داری است. مغز گرایش کمونیستی کارگر در کشمکش با بورژوازی، ابزار متحد کردن رسته ها، ظرف متحد کننده کمونیستها در متن جامعه ای که کار و زندگی میکند است. متحد

تسری می دهد. روش کاری مخالفین "طبقه کارگر و تحزب کمونیستی" حزب را از محتوا و رسالتی که بعهده دارد خالی می کنند. کسانی که جبر، آنها را از دینامیسم مبارزه روتین به خارج پرت کرده است الگو حزبیت می شوند. بدون اینکه در عمل و پراتیک در آن قامت ظاهر شوند، در خارج خود را "حزب و شخصیت" و "حزب و جامعه" می نامند! شخصیت شدن صرفا از روی علایق تا حدود زیادی ایشان به کارگر؛ و نفرت شدید ایشان از جمهوری اسلامی فرض می کنند. وظیفه حزب در این بینش ابزار در دست مردم دادن نیست تا به وسیله آن به میدان متحقق کردن مطالبات رایکال و انقلابی خود بروند. در تبیین من، حزب چارت نیست. حزب یکی از ابزارهای طبقه کارگر و جامعه است که اولاً جای تمام اشکال سازمانی این طبقه را پر نمی کند. دوماً با حزب حزب کردن حزب ساخته نمی شود، باید با خط سیاسی و جوهر طبقاتی و سبک کار کارگری آن را ساخت. کارگر نمی تواند فردی مبارزه کند و پیروز شود. راه حل باید جمعی باشد. تلاش برای پیروز شدن در یک مبارزه برای افزایش دستمزد، تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به شکل نیاز دارد و یعنی تشکیل ساختن. برای کارگران به حزب پیوستن باید تشکل ساختن را تسریع کند و نه آن را محدود نماید. برای گرایشی که دینامیسم جامعه و مبارزه کارگر را نمیشناسد و کارگر را برای امر دیگری میخواد، پیوستن به حزب در خود کافی است. تنها طرفی که برای همه شهروندان تعریف می کند و تعلق حزبی است. ابزاری در دست جامعه نمیکند هر جای که کارمیکند با آن ابزار مبارزه کند. محافل و تشکل

تسری می دهد. روش کاری که اگر هر مبارزی با آن بار بیاید و عمل کند، دستش از پایگاه طبقاتی و تمام روابط طبیعی و جاافتاده اجتماعی پیرامون خود قطع می شود. "حزب و جامعه" را با تعداد محدود اشخاصی که عین خود متاسفانه سالها است از جامعه و دینای مبارزه روتین ها و نرم های طبقه کارگر جبرا به دنیای مجازی پرت شده اند، تقلیل می دهد. و هرگاه از "حزب و جامعه" صحبت به میان آید تصویر کارهای که باید این جمع انجام بدهند در ذهن اش تداعی میشود. بجای نقشه برای جامعه و طبقه کارگر هر نقشه ای که می ریزد. برای این جمع می ریزد. کسی هوای دل نگرانی و صعود و سقوط این جمع را داشته باشد به "حزب و جامعه" و "حزب و شخصیت" های منصور حکمت معتقد است. کسی از کانال مکانیسم های طبیعی جامعه و رشد اتحاد طبقه کارگر به رشد این مبارزین تبعیدی نیز فکر کند، به "حزب و جامعه" و "حزب و شخصیت ها" پشت کرده و آنها را کنار گذاشته است! دوستی و دشمنی با طبقه کارگر را با دوستی و هم جهت شدن با دلمشغولی های این جمع تقلیل داده است. بخاطر عادت کردن و زیستن طولانی مدت اجباری در تبعید، همه چیز این دنیا را بیگانه به خود میدانند. شور و شوق یا دلسردی این جمع، رمز شکست و پیروزی طبقه کارگر فرض می گیرد. در حرف تظاهر می کند که باید اجتماعی شد و به سراغ جامعه رفت، ولی باز آنجائیکه به سراغ جامعه می رود با عینک نیازهای این جمع به اولویت های طبقه کارگر نگاه می کند. میخواد از نیازهای این جمع به دنیا و مبارزه نگاه کند و نه از نیازهای طبقه کارگر.

مقابل ما چقدر برای نیازها، اتحاد، سعادت مادی و معنوی کارگر دل می سوزاند، بیش از آن نگران بی سرپرست ماندن جنبش های اجتماعی سرنگونی طلب در "خیابان" است. آنها در فکر اشغال صندلی دیگران هستند. ما برای سرنگونی فعالیت می کنیم، ولی این با نوع فعالیت نیروهای سرنگونی طلب بورژوازی تفاوت ماهوی دارد.

**کاریکاتور "حزب و جامعه"**  
و "حزب و شخصیت ها"ی منصور حکمت

کاریکاتور کردن هر بحث جدی و معتبر مارکسیستی و تبدیل کردن آن به کلیشه، یکی از بدترین بلاهای ممکن است که چپ ضد رژیم سر مقولات کلیدی مارکسیسم آورده است. "طبقه کارگر به نیروی خود آزاد می شود" را تبدیل به طبقه کارگر بدون نیروی خود، با کمک نیروهای خیرخواه ناراضی سایر اقشار جامعه هم آزاد می شود! متاسفانه دارند این بلا را سر "حزب و جامعه" و "حزب و شخصیت ها"ی منصور حکمت می آورند. "حزب و شخصیت ها" را تبدیل به حزب و شومنهای تلویزیونی و سلبرتی و آکسیوننیسم می نمایند. محتوای آگاهی طبقاتی را تا سطح چیره دستی و ناقلانی تنزل داده اند. هر آنچه روش و خصوصیات اجتماعی طبقه کارگر است به نمایش نامداری/ سلبرتی، تبلیغات بی پایه، سبک، بی پشتوانه، بی تاثیر و غیر عملی اشخاص تبعیدی تقلیل می دهد. دستور العمل یک محفل علنی، غیر قانونی و ممنوع، خارج از محیط کار و زیست طبقه و خارج از ایران را در دستور رسته ها میگذارد و تمام بد آموزیهای شرایط غیر نرمال و غیر طبیعی این "رهبران" را بر فعالیت آنها

علنی ابتدائی ترین ابزار دفاع رو در رو از خود است. سیاست ها و راهنمایی های قابل تعمیم، قابل اجرا برای طبقه کارگر در همین امروز نه پس از انقلاب باید این جهتگیری را داشته باشد.

**انقلاب ۱۳۵۷ و مسیر دیگر**  
بارها از منصور حکمت نقل میکنند\*: "اگر در انقلاب ۱۳۵۷ ایران یک حزب کمونیستی بود، انقلاب مسیر دیگری می کرد." بخاطر منافع متفاوت طبقاتی در جامعه، درک انسان ها از مفاهیم و بیانات رهبران کمونیست هم متفاوت است. هر کسی با عینکی که به چشم دارد آنها را خواهد دید. جهتگیری و رویکرد منصور حکمت به تمام مسائل، با رویکرد آنهايي که امروز به منصور حکمت قسم میخورند از بیخ و بنیان متمایز بود. خیلی ساده از روی منت امروز این ها می توان فهمید که هرگز منظور منصور از حزب کمونیستی فاتح، با رهبرانی امثال سبک رحمان زاده و فلاح شیخ طبقه کارگرافق پیروزی را از حزب ما می گیرد؟ کارگر کمونیست تره هم برای این رهبران خورد نمی کند. کسانی می گویند سیاست "کارگر کارگری، صنفیگری و راستروانه است، آزادی طبقه آری ولی... کلیشه وار عبارت مارکسیستی "طبقه کارگر به حزب کمونیستی نیاز دارد" تکرار می کنند به کارگر افق پیروزی می دهند؟ اقدامات دیگر (نماز جمعه) می

تبین این است: هر زنی که از فرهنگ مردسالاری به تنگ آمده است، هر کارگری از تبعیض صاحب کار به تنگ آمده، هر جوانی خلاصی فرهنگی مینالد و هر انسانی برای آزادی تلاش می کند. تا جایش در حزب ما است. اینجا این تبیین ظاهر را هیچ ایراد و تناقضی با فعالیت حزب کمونیستی ندارد. در یک شرایط خاص هم باید چنین باشد. صحبت از جنبش زنان، جوانان، دانشجویان، رفع ستم ملی، خلاصی فرهنگی بد نیست و لازم است جای خود بشود، بحث بر سر آن چیزی است که در سیستم آنان غایب است. یعنی اصول پایه تمایزات جنبش کارگری ما با آن جنبشهای که فصلی انقلابی هستند و فصلی مبارزه می کنند. تنها حزبی می تواند عرصه های مبارزه دمکراتیک را هدایت کند و در آنها هضم و دمکرات نشود، پایش در زمین طبقه خود محکم باشد. ملتفت شدید در این زمینه حزب در تصویر رحمان و سازمانهای خیرخواه و انجمن های اومانست در چیست؟

این روش در حرف پرولتاریا پرولتاریا می کند تا او را در عمل به پشت سر هر جنبش ضد پرولتاریایی (جنبش سبز) ببرد. طبقه کارگر طبقه کارگر می کند، تا در عمل به هر کارگری (رضا رخشان) نامسنولانه ترین برخورد داشته باشد. تظاهر به تلاش برای تشکل کارگری میکند، تا با تشکل مستقل کارگران (سندیکای هفت تپه) به بهانه (سندیکا بد است و شورا و مجمع عمومی خوب) است به تشکل غیر حزبی حمله نماید. منظور از حزب حزب کردن سازماندهی گرایش کمونیستی طبقه کارگر نیست، اگر بود "تناقض کورش مدرسی با منصور حکمت" را کشف نمی کرد. در بهترین حالت تعریف از رابطه حزب و جامعه در این

نوازی در چپ ایران که کارگر را به اعتبار فقیر بودن و نه جایگاه شان در تولید و مبارزه طبقاتی بحساب می آورند، "goodness" همه بیش از خود طبقه کارگر در حرف ظاهر تا جائیکه کارگر تعیین تکلیف با هر آنچه شاعرین بورژوائی است نکرده باشد، طرفدار آزادی او هستند! اما در تعیین اولویت و راه کارها، در عرصه نمایندگی کردن منافع وی در تمام سطوح با (جنبش سبز) و بقیه جنبش سرنگونی و شلوغ کردن فرقی ندارد. تنها در حرف کمی پر وزن تر با بقیه است، ولی در پراتیک، در مشغله های این چپ و آنجایی که قرار است کارگر برای خودش باشد نه یکی از لشکرهای سرنگونی طلب با بقیه مساوی است. زمین مبارزه کارگر با جنبش های غیر کارگری نزد وی مسطح است. هیچی از هیچی بالاترو پائین تر نیست. اولویتها یکی هستند. توان و انرژی حزب بدون فرق و تفاوت در نقد ناهنجاری های عمومی جامعه بکارگرفته خواهد شد، تبلیغ و ترویج می کنیم، نیرو می گیریم و مردم به ما روی می آورند. "طبقه کارگر از دماغ فیل که نافتاده است، این صنفیگری چیست، مگر همه انسان نیستیم؟" باین خاطر همچون شعر، در ادبیات کمونیسم بورژوائی در کنار هر بار اشاره به جنبش کارگری، مصرع دوم بیت اسامی آن جنبش ها است که با ردیف و قافیه ذکر می شوند تا زیاد "کارگری کارگری" و "صنفیگری بنظر نرسد. در استراتژی ایشان جنبش طبقه کارگر یکی در میان آن جنبش ها، هم وزن و هم ردیف با بقیه قرار دارد.

بله همه انسان هستیم، ولی چرا در تقسیم ثروت جامعه و برابری اقتصادی همه انسان

وقتی راجع به تشکل یابی کارگران حرف می زنیم، کسی با کلی گویی "حزب رو به جامعه" به ما یادآوری کند، تنها نسخه محترمانه مخالفت کردن با تشکل یابی کارگران است. بخشی از فعالیت ما این است مفهوم پشت عبارات را فاش کنیم. ما تنها با اهرمهای طبقاتی خود می توانیم کل جامعه را گامها به پیش سوق بدهیم و نه ابزارهای خود را زمین بگذاریم و با ابزار دیگران، به استثمار و نابرابری انسان پایان دهیم.

ما چگونه دستانمان به رهبران مبارزات کارگری برسد؟ از کجا قابل دسترس باشیم؟ ما که غیر قانونی و در خارج هستیم، با چه مکانیسمی با ایشان تماس بگیریم؟ شما بخاطر جهتگیری که ما را در دسترس قرار بدهد، در عمل مبارزات آنان را هدایت کند و بطرف ساختن حزب در داخل حرکت کند، این گونه با صالح ترین یاران باشد، خانه و سرپناهی در جامعه داشته باشد، با دست خالی آن جنبش ها سکان جنبش خود را بدست شما نخواهند داد. آنها هم میخوانند طبقه کارگر را مطیع خود نمایند. جاده دو طرفه است. تازه در زمینه سیاست صرف دیپلوماسی آنها تاریخا از ما زرنک تر هستند. پس برد ما در همان پافشاری بر محتوا، جوهر و دست بردن به ریشه مسائل است، یعنی متحد کردن طبقه کارگر با تشکل اوست.

اگر کسی برای پیدا کردن شغل به اداره کاریابی برود و از وی سنوال شود که چه شغلی بلد است، در پاسخ بگوید تمام شغل ها، قطعا به او هیچ کاری نخواهند داد. زیرا امکان ندارد یک نفر همه پیشه باشد. "حزب رو به جامعه" رحمان و فاتح در عین واحد هزار پیشه است. فمینیست، لیبرالیست، آنارشویست و کمونیست است.

و وقتی راجع به تشکل یابی کارگران حرف می زنیم، کسی با کلی گویی "حزب رو به جامعه" به ما یادآوری کند، تنها نسخه محترمانه مخالفت کردن با تشکل یابی کارگران است. بخشی از فعالیت ما این است مفهوم پشت عبارات را فاش کنیم. ما تنها با اهرمهای طبقاتی خود می توانیم کل جامعه را گامها به پیش سوق بدهیم و نه ابزارهای خود را زمین بگذاریم و با ابزار دیگران، به استثمار و نابرابری انسان پایان دهیم.

ما چگونه دستانمان به رهبران مبارزات کارگری برسد؟ از کجا قابل دسترس باشیم؟ ما که غیر قانونی و در خارج هستیم، با چه مکانیسمی با ایشان تماس بگیریم؟ شما بخاطر جهتگیری که ما را در دسترس قرار بدهد، در عمل مبارزات آنان را هدایت کند و بطرف ساختن حزب در داخل حرکت کند، این گونه با صالح ترین یاران باشد، خانه و سرپناهی در جامعه داشته باشد، با دست خالی آن جنبش ها سکان جنبش خود را بدست شما نخواهند داد. آنها هم میخوانند طبقه کارگر را مطیع خود نمایند. جاده دو طرفه است. تازه در زمینه سیاست صرف دیپلوماسی آنها تاریخا از ما زرنک تر هستند. پس برد ما در همان پافشاری بر محتوا، جوهر و دست بردن به ریشه مسائل است، یعنی متحد کردن طبقه کارگر با تشکل اوست.

اگر کسی برای پیدا کردن شغل به اداره کاریابی برود و از وی سنوال شود که چه شغلی بلد است، در پاسخ بگوید تمام شغل ها، قطعا به او هیچ کاری نخواهند داد. زیرا امکان ندارد یک نفر همه پیشه باشد. "حزب رو به جامعه" رحمان و فاتح در عین واحد هزار پیشه است. فمینیست، لیبرالیست، آنارشویست و کمونیست است.

"حزب و قدرت سیاسی..."

TV ها می شنوند آنگاه" سرها در جامعه به سوی حزب بر می گردد" و حزب را انتخاب می کنند. آنان همکاران خود را تشویق به پی گیری نویسنده آن اشعار وادار می کنند و از این طریق حزب به کارگران دسترسی پیدا خواهد کرد! معمای کارگری شدن حزب هم حل شد!

من کد رفتاری شما را می شناسم. میخواهید بوسیله نیرویی مانند گارد آزادی (1) ، پیشمرگ، خانه تمی و فعالیت شبه چریکی ونه در محل کار و زیست بلکه در سر کوچه و خیابان به مناسبت هایی بیرون آمده و شعار نویسی کنند و از این طریق حزب در دسترس قرار بدهید. چون حزب منافع همه را حفظ می کند و حقیقت می گوید همه کس از زنان، جوانان، دانشجویان، طرفداران رفع ستم ملی و خلاصی فرهنگی و کارگر از او حرف بشنو هستند. در نتیجه اولویت هر یک ای اینها، اولویت دیگری نیز هست. ما تاوان کفرگویی "باید در داخل حزب بسازیم" را می پردازیم. شما اعتراضات جاری ... ظاهرا ملیتانت و در محتوا پوچ را صد بار بر کار آرام، با حوصله تشکل سازی در داخل ترجیح می دهید.

"سرها" به سوی ما بر گردد اجازه بدهید تکلیف یک عبارت دیگر "سرها به سوی ما بر گردد" که در این کانتکت شاخص مفلس کردن طبقه کارگر از تلاش برای ایجاد تشکل مستقل خود و برگردن جای آنها بوسیله اعتراضات همگانی و (مثل پرند اسکل) هر جای تخم گذاشتن این چپ است، را روشن کنم. برای این که بهانه دست ندهیم ابتدا نکاتی را روشن

نمایم: این بخودی خود هیچ ایرادی ندارد که در قامت جامعه ظاهر شد و خود را صاحب جامعه دانست. حتما حزب کمونیستی باید همیشه یک تصویر اجتماعی در مقیاس جامعه از فعالیت خود داشته باشد. صورت مساله اختلافات این نیست، مساله این است در قامت جامعه ظاهر شدن شعار توخالی و تکرار مکرر آن نیست. ماتریال حقیقی و با کمیت و کیفیت در این ظرفیت ظاهر شدن لازم دارد. همچونان که با خشت خام، با مواد تقلبی و جنس نامرغوب امکان ندارد یک پل محکم در آب ساخت. در دنیای واقعی مبارزه طبقاتی هم با هر افشار می توان ساختمان سوسیالیسم ساخت. جنبش های اجتماعی صاحب خود دارند. صندلی های سالن جامعه رزرو هستند. احتیاج به مشاوره ما ندارند، مرا هر جای که دوست داشته باشیم جای نخوانند داد. ما فقط با ماتریال اصیل، قابل دسترس و ابزار طبقه خویش میتوانیم در " قامت جامعه" ظاهر شویم. و این مرا به دست بردن به سرچشمه و اهرم های قدرت طبقه کارگر می رساند. در دنیای طبقاتی هر سیاست و تغییر اجتماعی را تابع کشمکش منافع طبقات و جنگ آنها باهم کرده اند. لذا باید شما لشگر این جنگ را از سربازان جبهه خود و نه از سربازان جبهه مقابل سازمان داشته باشید. روی پای خود و ایستید، به معده خود غذا بخورید و در زمین حاصلخیز خود کشت کنید. ولی مشکل اینجاست قبل از اینکه مردم به طرف حزب آمده باشند و (سرها به سوی ما برگردانده شده اند باشد) جامعه مکانیسمی دارد این مکانیسم در تصور رحمان و فاتح غایب است. این مکانیسم دروازه ورود طبقات و احزاب آنها به جامعه هستند.

بخشی از مناقشه متدولوژی ما راجع به این نقطه عزیمت است. وقتی باید روی پای خود، با معده خود و در زمین خود مصالح این نبرد را فراهم نمائیم، نمی توانیم هر موادی که مصالح هدف دیگر است جلوی ما گذاشتند. به نرخ " در قامت جامعه..." قبول نمائیم. کاری که معمولاً طبقه بورژوازی می کند و خرده بورژوا ناراضی از او وام گرفته است. کارگر کارگر گفتن این چپ چاشنی پز رادیکالیسم مبارزه خرده بورژوازی ناراضی ضد رژیم است. شاخص پراتیک و تصویری است که از مبارزه کارگر به جامعه می دهند. شما بخاطر سیاست حزب کمونیستی ما در میان کارگران این غوغا برپا کردید، میخواهید سر شیرین عبادی یا سر زن کارگر بطرف ما برگردد؟ مهم نیست نیت شما چیست، رفتار شما علیه کارگران شرط است. جامعه سرش را به مناسبت های متعددی بسوی احزاب و رویدادها و راه حل های متعدد بر می گرداند. نیروهایی کار کرده اند تا سرهای جامعه را به این طرف و آن طرف بر گردانند. اگر ما سرها را بطرف خود برنگردانده باشیم، قطعا آن کار کسانی دیگر است. اگر ما سرها برگردانده باشیم، کار خودمان می کنیم یعنی شروع به پیاده کردن برنامه "یک دنیای بهتر" خواهیم کرد چرا که کسانی دیگر سرویس مجانی بدهیم؟ "سرها" در جامعه به طرف پدیده های زیاد برمی گردد که ما همه آنها را تأیید نمی کنیم. جامعه به طرف حمله امریکا به عراق، بطرف جنبش سبز و غیره سرش بر گرداند. دنباله روی از هر سر برگرداندنی نشانه درستی آن اقدام نیست. ما در میان آنها باید همیشه با آگاهی

اختلاف نظری و سلیقه ای با تقویت کنیم که آگاهانه سرش اصلی ترین ارکان و مقدسات سرمایه داری متحد جمهوری اسلامی هستند. فقط از آن جهت ظاهر رادیکال ضد جنبش در تصویر شما غایب را سپر بلای این ارکان سرمایه داری کرده و نظام را حفظ نمایند. تا تمام معایب نظام سرمایه داری را به " اسلامیت رژیم و نه سرمایه داری آن" خلاصه کنند و از مگر ضد رژیم بودن عیب است؟ مگر سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط هر تغییر ریشه ای در جامعه ایران نیست؟ مگر حزب حکمتیست ضد جمهوری اسلامی و طرفدار سرنگونی نیست؟ پس مشکل ما با نیروهای کمونیسم بورژوازی ضد رژیم در چیست؟ مگر می توان کمونیسم بود و ضد رژیم نبود؟ پاسخ من به سه سوال اول مثبت و به سوال آخر منفی است. می توان ضد رژیم بود و انقلابی نبود. می توان ضد رژیم بود و طرفدار حفظ شرایط موجود ( استعمار کارگر) بود. می توان ضد رژیم بود و انقلابی نبود. می توان ضد رژیم بود و طرفدار بر طرفداران رژیست رژیم بود و ضد کمونیست رژیم بود و عملا به طول عمر جمهوری اسلامی افزوده است. در طول حیات جمهوری اسلامی، اینها مدام مردم را به بخشی از اپوزیسیون درون حکومت ( خوردادی و جنبش سبز)، امریکا و محاصره اقتصادی دل خوش کرده اند. بدون فراهم کردن شرایط واقعی و ماتریال کافی برای سرنگونی با دست و توان خود مردم، آنها را به ... دل خوش نمایند. مثل باورشان به شانس و اتفاق، قانونمندی مادی یک سرنگونی واقعی را از چشم مردم پنهان می کنند. با هر بهانه ی می گویند رژیم به سرایش سقوط افتاد است تا به عمر رژیم اضافه کنند. تا



دانشجویان، رفع ستم ملی و بحران است" مخالفت و خلاصی فرهنگی را اهمال کردند. "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" را نباید کنار گذاشت. اول باید مبارزه با رژیم و سرنگونی را در اولویت قرار داد؛ با اتحاد و تشکل مستقل او ضدیت میکنند. اینها تنها برخی از ابزار، علائم، اجزا و سیستم جریانات ضد کارگر با برابری اقتصادی او هستند که در مواردی چنان در عبارات ملون پچیده اند که تنها با چشم مسلح کمونیستی می توان آنها را دید. هنگامی بحث ضرورت چاره اندیشی برای تشکل یابی در سطح ماکرو طبقه کارگر ایران است، استدلال فوق جهت فرار از پرداختن به مساله با ماسک رادیکال میلیتانسی است. بحران حکومتی و اوضاع سیاسی ایران را بهانه می کنند که مطالبات روزمره کارگران را فرعی نمایند. مخالفت کردن با حیاتی ترین ابزار دفاع از خود طبقه کارگر و توجیه و مقاومت به زبان سیاسی هستند. کدها و رموزی که تنها با رمزگشایی آنها می توان ماهیت پشت پرده آن را شناسایی کرد. با فرمول سیاسی وارد میدان مخالفت می شوند، تا مثل قوانین بورژوازی (بی حقوقی نیمه شهروندان) را در لافاه حقوق بشر بیچانند. و گر نه از سر جنبش رهایی طبقه کارگر و لغو کارمزدی، از سر برابری اقتصادی همه شهروندان چرا نمی توان به دنبال سرنگونی رژیم رفت؟ مخالفین "طبقه کارگر و تحزب کمونیستی" در حزب ما هم مستقیماً سر به مخالفت نمی زنند، بلکه در قالب "مبارزه اقتصادی همه چیز نیست و باید کارگر در سیاست های عمومی جامعه دخالت کند، باید کل رژیم را نشانه رفت، حکومت متعارف نیست، رژیم در حال

تظاهر به دفاع از منصور هر بزرگواری و از کیسته کارگر بخشیدن به بورژوازی ناراضی زیر لوای رهبری مبارزه زنان... وظیفه خود را سر و سامان دادن به تشکل یابی کارگران بداند. سنت های ضد کارگری و میخوانند دیوارهای این سرپناه را ویران کنند. ادامه دارد-----

در ادامه این سلسله مقالات به جایگاه گارد آزادی از منظره طبقه کارگر نیز می پردازم.

است که منوط به هیچ پیش کارگر به سازمان کمونیستی و تشکیلات کمونیستی و تبدیل کردن آن به محافل چپ است". به نقل از کتاب برخی از دست نوشته های منصور حکمت ص 36.

این روزها بجای بکارگیری متد منصور حکمت، نقل قول کردن از او تمام کار تنوریک و وفاداری کسانی به منصور حکمت شده است. منصور حکمت بنابه نیاها زمانه هر روزی در متنی یکی از اجزای تنوری مارکسیستی خود مانند "حزب و جامعه"، "حزب و شخصیت های"، "حزب و قدرت سیاسی"، "حزب کارگران کمونیست"، "حزب موازین و دسپلین"، "حزب کادرهای مارکسیست و رهبری کمونیستی"، "حزب باز و حزب سیاسی"، "حزب برنامه و اساسنامه" و... بکار میبرد. امروز بدون قرار دادن اینها در آن متن مورد نظر منصور حکمت، منتقدین ما معانی واقعی این مباحثات مارکسیستی را کاریکاتور می کنند.

حزب رحمان از تعالی کارگر منوط به هواداری آنان از حزب می باشد. در این تصویر حزب و تشکل کارگران دو نیروی با دو منافع جدا از هم هستند که تبادل حمایت از همدیگر می کنند و دو ارکان یک طبقه نیستند. اگر فعالیت وارونه صرفاً ضد رژیم تاکتونی نبود، این دو در مقابل هم قرار نداشتند. از هم تفکیک ناپذیر بودند. اگر این تناقض (جدایی احزاب کمونیست از کارگر) را رفع کرده بودیم، حالا حزب ما جای دیگری بود. رحمان و فاتح دو سوم عمر خود را در این سبک کاری که قرار است سبک کار ما هم کند، صرف کرده اند. چرا هنوز در پس یک کوجه هستند؟ اکنون با رمزگشایی سیاست جنبش های ارتجاعی مخالف برابری اقتصادی کارگر، سربه جامعه و سرنگونی نگاه کردن است. برای باز کردن زنجیرسنت های "پاسیو کارگر کارگری" ما از دست و پای خویش با

از منظر اژدها...

حقوق انسان" و "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" و "آنچه باید آموخت" و دهها دهها و مصوبه دیگر، که با شخص کورش مدرسی "یکسره کنند!"

قهرمانان از منظر اژدها شماره دو، اوربژنال نیستند! نمایش داستان قهرمانی آنها در مقابل "اعمال شیطانی" کورش مدرسی، سالها ست در بیرون از حزب حکمتیست، در ایران و در خارج کشور بر روی صحنه است. سالن تماشاچیان این نمایش، اشباع شده است! و کرسی شاهزادگان ردیف اول این نمایش ابراز وجود به سبک "امیرارسلان"، بیشتر توسط طیفی از احزاب و شخصیت های مخالف حزب حکمتیست، اشغال شده است!

منصور حکمت از منظر اژدها را خطاب به بهمن شفیق نوشت و در انتهای آن اظهار کرد که: "من بهمن را خیلی دوست داشتم و هنوز دارم. قبلا مثل یک همسنگر، امروز مثل یک برادر."

متاسفانه من در شماره دو آن، که خطاب به رحمان حسین زاده، همه سور و فاتح شیخ است، نمی توانم در ابراز احساسات "برادرانه" نسبت به آنها، به اندازه منصور حکمت سخاوتمند باشم!

بهمن شفیق آن روز، صمیمی تر و منصف تر از امروز این طیف بود!

۷ فوریه ۲۰۱۲

از منظر اژدها  
نامه اول در مورد مطلب  
بهمن

تابحال خود را جای اژدهای افسانه ها گذاشته اید تا از منظر او به کل قصه نگاه کنید. طرف (اژدها) در غار

خود نشسته است و بکار خودش مشغول است، شاید کتاب میخواند، شاید آتشین و نعره های مهیبش را تمرین میکند، یا خاطراتش را مینویسد، همه هم ای بیرون غار بلند میشود، معلوم میشود شاهزاده جدیدی آمده است تا سرش را از تن جدا کند و تحفه ببرد. شاید پرنسسی زیبا چنین شرطی برای وصل گذاشته است، شاید گرفتن تاج شاهی در گرو اینست، شاید شاهزاده میپندارد در این غار جام جمی هست، یا صاف و ساده حوصله اش سر رفته است و مثل سابق احساس شازدگی نمیکند.

داعیه ای دارند. چه لطفی جلوی کمیته اعتراض راه دارد کسی تفاوتهای ما را رد کند، برنامه حزب را رد کند، و صدها نوشته و سخنرانی قرار و قطعنامه را رد کند، وقتی میتواند با چهار مارکسیسم در این حزب چهار فحش، چهار عرضه کرد، خیال میکند ادعا، چهار جعل، عالم و آدم میتوان با ایدئولوژی "دوم" را به رشادت سیاسی خود خرداد" در این حزب شاهد بگیرد. چه لزومی دارد به حقیقت بپردازیم، و به نقد افکار و سیاستها برویم، وقتی میتوانیم از حریف شیطان بسازیم و مطمئن باشیم که در صحنه کارزار وسیع چپ و راست در جامعه و بازار وسیعی که برای هر چه در زورق "دگراندیش مظلوم" عرضه شود وجود دارد، و احترامی که دنیای تشیع برای پرسوناژ امام حسین قائل است، همین برای بسته شدن بار آدم کافی است.

من دارم به این اژدها سمپاتی پیدا میکنم. سرنوشتش به خود من شباهت زیادی دارد. دارم کارم را میکنم، که از قیل و قال بیرون معلوم میشود پهلوان دیگری به جنگ "دیو" آمده است. کسی میخواهد دست بکار چیزی بشود و یا از کاری دست بردارد، کسی میخواهد چیز دیگری بگوید، یا آنچه میگفت را دیگر نگوید، کسی میخواهد برود، یا نیاید، انگار اولین نیازی که حس میکند اینست که تکلیفش را با "منصور حکمت" روشن کند. میگویم منصور حکمت، و نه اسطوره بورژوازی، برنامه حزب، تفاوتهای ما، و لیست طویل دیگری از نظرات و سیاستها و احکام و استدلالات مکتوب و مصوب ارگانهای یک حزب سیاسی، چرا که این شازده ها، با خود اژدها کار دارند. ظاهرا فقط این جنگ نشان اطرافیانسان میدهد که اینها کسی هستند، گسسته اند، برخاسته اند، پرچمی برافراشته اند،

من بهمن را خیلی دوست داشتم و هنوز دارم. قبلا مثل یک همسنگر، امروز مثل یک برادر.

منصور حکمت  
۷ آوریل ۱۹۹۹

رفیق بهمن شفیق یک تز دارد و مقدار زیادی توهم. تز اینست که مردم در ایران قیل از خاتمی در فکر سرنگونی و بلکه انقلاب بودند، و با انتخابات دوم خرداد با رژیم کنار آمدند. این البته تز خود خاتمی هم هست، تز دختر آقای گلشیری و رئیس بخش فارسی بی بی سی هم هست. آنها بورژوا هستند و همراه طبقه متوسطشان به استقبال خاتمی میروند، بهمن پرولتر است و صحنه سیاسی را کنار میگذارد تا ویک اند با تروتسکیستهای آلمان انترناسیونال بسازد و وسط هفته بعنوان مسئول کمیته محلی "پاران حیدر" و "مبارزین مبارزان در راه وحدت...."، محفل کارگری را "از زیر ضرب در ببرد" و در اعتراض به بد رفتاری پاسدار با زن زحمتکش

اختلاف بر سر چیست؟...

جمع شش نفره هیئت دائم در دفتر سیاسی صورت گرفت - اما مهمتر از همه نتیجه تحصیل سنت و درکی از مبارزه این رفقا است که بخشا چپ، بعد از شکست انقلاب ۵۷ در ایران به آن عادت کرده و مثل نقل و نبات در هر تند پیچ سیاسی در شمایل "انتقاد از خود"، "تغییر در عقاید" و امراضی مانند "راست و چپ"، "حالا من مومن و تو مرتد"، "دلخوری های شخصی" و غیره از خود بروز می دهد و دست به ساختن تاریخ جعلی و من در آوردی میشود تا بقای خود را تفسیر کند و مخاطب را سر کار بگذارد. اکنون حزب حکمتیست تاوان برخورد این سنت غیر اجتماعی از جانب برخی از دوستان قدیمی خود را می پردازد. امروز دیگر حزب یک مجموعه واحد نیست و تبیین ها در مورد اختلافات درونی آن از جانب دوستان هیئت دائم و متحدین شان در بیرون از حزب، بسیار سطحی و نازل اند. جای تعجب است که رفقای دیروز ما با شعار "تعدد نظرات و وحدت اراده" در این حزب افتخار عضویت و فعالیت داشتند، امروز اما سنت سکوت و اعلام دروغین توافق بر سر مصوبات و سیاست های رسمی حزب را انتخاب کرده اند! جای بسی تاسف است که برای ابراز وجود سیاسی راهی جز فرصت طلبی و دست بردن به انبان سنت های آشنای قدیمی را به طرح شفاف نظرات و تصویب کردن آنها در ارگان های عالی حزب ترجیح دادند! این چه سیاست و سنتی است که در دالان ها و در محافل دست بالا دارد اما در جامعه و در دفاع از خود خجول و شرمسار است؟! این چه سنتی است که در کمتر از یک دهه

دستاوردهای با ارزش حزب حکمتیست حرفی برای گفتن نداشته اما در عوض "قاچ زین را چسبیده" تا در یک تند پیچ نمایان شود؟! قبل از اینکه وارد بحث در مورد اختلافات در حزب حکمتیست شویم باید از قبل جایگاه این حزب در جامعه و رابطه آن با تاریخ اجتماعی و طبقه کارگر را توضیح دهیم. این تبیین مقدماتی به ما امکان میدهد که از خود بپرسیم که سرچشمه اختلافات در حزب کجاست؟ به کدام جنبش تعلق دارد؟ کدام طبقه مرکز فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی حزب است؟ و بر این اساس، اختلافات در حزب از چه منبایی برخوردار است؟ تا آنجا که به بحث ما درباره اختلافات در حزب حکمتیست بر می گردد این حزب یک جزء تفکیک ناپذیر از یک تاریخ وسیع تر است. تنها یک موجودیت خارج کشوری نیست که بود و نبودش تاثیری بر جهان تاریخ در بخشهایی از جامعه ایران جای گرفته و رابطه تنگاتنگی با آن دارد، هر چند که هنوز کافی نیست.

چرا حزب حکمتیست را ساختیم

جدال کار و سرمایه و در جوار آن جدال سرمایه با مناسبات پیشین، با تمام سایه روشن های آن، سرچشمه سنتهای سیاسی است که احزاب سیاسی در آن شکل می گیرند. حزب حکمتیست یکی از این احزاب است با سنت های متفاوتی که آن را شکل داد. سنتهایی که هر یک از آنها منافع طبقات اجتماعی مختلفی را با نقطه تاکیدات، اولویتها و افق های خود نمایندگی می کردند. هر

کدام از ما از دل سنت های مبارزاتی و میارزاتی متفاوتی در جامعه آمدم. اما آنچه حزب حکمتیست را در صحنه سیاسی از احزاب دیگر متمایز کرد افق کارگری و کمونیستی است که جلوی جامعه قرار داد و رابطه عملی با طبقه کارگر در صحنه پراتیک اعتراضی را مسجل کرد. این آن نکته ای است که حکمتیست ها کمونیسم کارگری را بعنوان یک سنت اعتراضی و یک گرایش حزبی طبقه کارگر از سایر حرکت های حزبی در جامعه متمایز کردند. خط رسمی این حزب به شهادت مصوباتش از کنگره اول تا کنگره ۴ حامل آرمان کارگری و کل افق کارگری برای تغییر جامعه بوده و بر خلاف سنت های مبارزاتی دیگر در جامعه و بر خلاف سایر احزاب سیاسی طبقات مختلف منفعت و افق ویژه و محدودی را دنبال نکرده است. تمام داستان هفت سال جدال و مبارزه عملی و نظری ما گواه این بوده که بتوانیم نگرش خود را به طبقه تسری دهیم و نیروی طبقه را حول اهداف و آرمانهای خود بسیج کنیم و به میدان کشانیم. تمام تلاش ما این بوده که بتوانیم حزبی باشیم که به پراتیک اعتراضی طبقه کارگر در مقیاس وسیع مرتبط باشد. مارکس این را در مانیفست کمونیست بروشنی بیان کرده است:

" کمونیستها حزبی مجزا در برابر سایر احزاب طبقه کارگر نیستند. آنها هیچ منفعتی جدا منافع پرولتاریا بطور کلی ندارند. آنها اصول فرقه خاصی برای خود بمنظور شکل دادن و قالب زدن به جنبش پرولتاریائی نساخته اند. کمونیستها فقط از این جهت از سایر احزاب طبقه کارگر متمایزند که: ۱- در مبارزه کشوری

کشورهای پرولترهای مختلف، آنها منافع مشترک کل پرولتاریا را برجسته میکنند و به پیش میروند. ۲- در مراحل مختلفی که مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی باید طی کند، آنها همواره و همه جا نماینده منافع کل جنبش اند.

بنابراین از یکسو، از نظر عملی، کمونیست ها پیشروترین و مصمم ترین بخش احزاب کارگری هر کشورند، بخشی که تمام بخش های دیگر را به جلو سوق میدهد، و از سوی دیگر، از نظر تئوریک، آنها این امتیاز را بر کل توده عظیم پرولتاریا دارند که مسیر پیشروی، شرایط و حاصل نهایی کل جنبش پرولتاریائی را بدرستی میشناسند."

بنابراین، تاریخا از همان دوره مارکس به این سو کمونیسم کارگری همواره یک سنت مبارزاتی زنده بوده است. در مقاطعی در تاریخ کشورهای مختلف احزاب سیاسی خود را بوجود آورده و طبقه کارگر را به انقلاب نیز کشانده است. کارنامه این گرایش گواه دخیل بودن جدی آن در تاریخ قرن بیستم است. مدتی طولانی است که بدنای شکست تجربه کارگری در شوروی این گرایش احزاب سیاسی جدی ای بار نیاورده است. هدف بلاواسطه حزب حکمتیست و محور اصلی هفت سال فعالیت ما، دامن زدن دوباره به یک حزب کارگری - کمونیستی در این راستا بوده است. تصویر ما چیزی جز این نبوده که به یک تاریخ واقعی و ابژکتیو، به یک مبارزه عینی میان طبقات اجتماعی قابل باشیم و از زاویه این مبارزه به اختلافات، به حزب و به تعدد نظرات در آن بنگریم. این متد، مرزبندی ما را با سایر

گرایشات از جمله هیات دائم در حزب بر سر سیر تا پیاپی مشخص میکند. در دیدگاه این رفقا حزب حکمتیست یک موجودیت اجتماعی و تاریخی نیست و ماهیت داخل کشوری ندارد. سازمانی است ایده آلیزه شده، متشکل از انقلابیون در تبعید که به یک امر در خود تبدیل شده است. میتواند در خود بازتولید و بازتکثیر شود!

"تشکیلات" داری هر نقطه شروع تعقل و ارزش ها و معیارها است! سنت سیاسی که این "تشکیلات" را بوجود آورده مفروض گرفته می شود و تقدیس می گردد در صورتیکه یک تشکیلات ابزار پیشبرد سیاست طبقاتی معینی است حتی اگر خود را مبدا تاریخ بداند. این تقدس چیزی جز تمکین به سیاست خودبخودی حاکم به تشکیلات و مفروض گرفتن موقعیت موجود تشکیلات در جدال عینی طبقاتی نیست. این سنت کار سیاسی بورژوازی است. برای ما اگر سازمان ارزش دارد بدین خاطر است که در یک تاریخ واقعی و در یک جدال وسیع اجتماعی به نفع طبقه کارگر نقش بازی میکند. هر لحظه که تشکیلات ابزار این مبارزه نباشد و لاجرم ابزار امر دیگری شود حاوی هیچ ارزشی برای کارگر و کمونیست نخواهد بود. در نتیجه از این نقطه نظر برای ما حزب حکمتیست مهم است و موظفیم مدام تغییرش دهیم. عنصر فعال این تغییر نمیتواند بدون شرکت در یک کشمکش عینی اجتماعی و طبقاتی تصویر درستی از اعتبار و ارزش و نقاط ضعف یک حزب سیاسی بدست دهد. گرایشی که قید "حزب در داخل" و "کار در میان پرولتاریای صنعتی ایران" را با چهار بند یک پلاتفرم میزند و با بی تفاوتی از کنار آن می گذرد جریانی است که از جدال واقعی در

اختلاف بر سر چیست؟...

جامعه چیزی فهمیده و از مارکسیسم شناختی ندارد.

حکمتیست ها آن گرایشی در حزب اند که به خود حزب از نقطه نظر یک جنبش اجتماعی نگاه میکنند. فرض ما اینست که حزبی که نام خود را کمونیست و حکمتیست گذاشته است باید به کشمکش طبقاتی عصر خود پاسخگو باشد و از آن مایه بگیرد. اما ما همچنین بر این امر واقفیم که تاریخا حزب ما، از این جدال عینی مایه نگرفته است، بلکه باید در یک روند بسمت این جنبش طبقاتی رانده شود. در این روند باید تغییرات مادی در فکر و عملکرد اش صورت گیرد. حزب حکمتیست نیرویی برای تحقق هرچه سریع تر و جامع تر این انتقال است. این بخشی از تلاش ما برای ایجاد احزابی است که دیگر مستقیما از جدال اجتماعی کارگر علیه سرمایه و فقط همین مایه میگیرند و به نیازهای آن پاسخ میدهند.

پلنوم ۱۵ حزب مرکز بروز اختلافات

ما گفتیم که اولین واقعیتی که باید شناخت و در نگرش سیاسی خود دخیل کرد اینست که در طول سی سال گذشته مناسبات تولید سرمایه داری در ایران بشدت گسترش پیدا کرده، کار مزدی بعنوان شکل غالب و مسلط اشتغال تثبیت شده است. شهرها رشد غول آسا کرده اند. روابط سنتی و عقب مانده، مناسبات کهن به نفع اقتصاد بازار و خرید و فروش نیروی کار سست و مضمحل شده است. سی سال پس از انقلاب ۵۷، ایران جامعه ای بسیار شهری تر و تقسیم شده تر به کارگر

و سرمایه دار است. طبقه کارگر مزد بگیر به مراتب از نظر کمی عظیم تر است و در نوع اشتغال طبقه کارگر نیز از نظر کیفی تفاوت های زیادی مشهود است. به موازات این تحول اقتصادی، پلاریزاسیون و قطب بندی سیاسی متفاوتی شکل گرفته است. حضور طبقه کارگر در عرصه سیاسی برجسته شده است. طبقه کارگر و اعتراض کارگری جای مهمی در صحنه سیاسی یافته است. چه آنجا که کارگر را به عنوان یک قشر تولید کننده در قلمرو اقتصاد و تولید می بینیم و چه آنجا که در گرایشات سیاسی اجتماعی. این قطب بندی جدید امروز دیگر بر همه کس عیان شده است. حقیقت اینست که پلنوم ۱۵ تاکید بر کار و فعالیت در میان پرولتاریای صنعتی ایران را به صدر اولویت های خود راند و تلاش برای تبدیل دغدغه رهبری حزب به مشغله های طبقه کارگر را ضرورت اساسی حزب خواند. بر این اساس تشکیل کمیته های حزبی هدفمند و با نقشه در داخل و نه در خارج، به کمک رهبران و حزب در دستور کار قرار گرفت. این امر به مذاق تعدادی خوش نیامد. عده ای چرتکه انداختند که موقعیت تشکیلاتی شان، مقام فردی شان، جایگاه "من"شان، "تاریخ شان"، "گذشته شان" به خطر خواهد افتاد و بجای پرداختن به ایجاد یک حزب واقعا کارگری و داخل کارگری که طرف اتحاد رهبران کمونیست طبقه کارگر شود و به ابزار انقلاب پرولتری تبدیل شود، از دستورالعمل بخشی از رهبری حزب خارج شد. جای آن را "دلخوری"های شخصی، بازخوانی تاریخ قلبی تحت عنوان "خط حکمت"، در خفا و در محافل گرفت. بعدها این پروسه به

نظر این دوستان پس رفت یا در جمع هیات دائم و پلاتفرم آن متبلور کرد. به غیر از مسله انتقال و تشکیل حزب پیشرفت تلقی می شود. کدام عقل سلیم و کدام درایت سیاسی میتواند "ساختن حزب در ایران و کار در میان طبقه کارگر خصوصا پرولتاریای صنعتی" را پاسیفیسیم بنامد؟! کدام رهبری میتواند در مقابل تملق کریدورها و محافل تملق متقابل اش این چنین با "اعتماد به نفس" به اولویت های پلنوم ۱۵ دهن کجی کند و در مقابل جهتی که این حزب از روز اول آگاهانه بعنوان بخشی از هویت خود انتخاب کرده بود لعنت بفرستد و 'حزب و قدرت سیاسی" را به رخ ما بکشد؟! کدام منطق، ۷ سال آزرگار در رهبری یک حزب کمین میگذارد تا بلاخره شق القمر کرده ثابت کند که نمیدانسته به چی رای داده و صرفا "افتخاری"، کاندید پست های مربوطه بوده و بدون اعتقاد به سیاست های این حزب به آنها رای داده است؟! حقیقت اینست که سیاست حاصل از ۷ سال عزلت نشینی این رفقا چیزی جز تکیه کلام هایی از این دست نبوده که "بحث دارم"، "حرف دارم"، "نقد دارم"، "می نویسم". مجموع اینها یک تصویر وارونه از فضای بحث و عملکرد این رفقا بدست میدهد. کسی که کمی دورتر ایستاده باشد تصور میکند که مباحثات مفصلی قبلا صورت گرفته که طی آن رفقای هیات دائم بارها اختلافات خود را با خط رسمی حزب تبیین و مدون کرده اند و حزب تن به بحث درباره آنها نداده است. اینجا دیگر اردوی خیر دارد برای خود اساطیر میسازد. سابقه ای از مجاهدت های سیاسی و نظری در مقابل خط رسمی حزب از هیچ تراشیده میشود. چنین مجاهدت هایی وجود خارجی نداشته اند.

این سند که پلاتفرم بخشی از دفتر سیاسی حزب بعد از ۷ سال سکوت بود بلاخره بعنوان نقشه عمل حزب و در تقابل با مصوبات و سیاست های رسمی و تاکتونی آن - به طور اخص در تقابل با سند اولیت های پلنوم ۱۵ حزب - رو به جامعه و بنام حزب اعلام شد و انشعاب غیر رسمی خود را در پوشش انتخاب کرده بود لعنت بفرستد و 'حزب و قدرت سیاسی" را به رخ ما بکشد؟! کدام منطق، ۷ سال آزرگار در رهبری یک حزب کمین میگذارد تا بلاخره شق القمر کرده ثابت کند که نمیدانسته به چی رای داده و صرفا "افتخاری"، کاندید پست های مربوطه بوده و بدون اعتقاد به سیاست های این حزب به آنها رای داده است؟! حقیقت اینست که سیاست حاصل از ۷ سال عزلت نشینی این رفقا چیزی جز تکیه کلام هایی از این دست نبوده که "بحث دارم"، "حرف دارم"، "نقد دارم"، "می نویسم". مجموع اینها یک تصویر وارونه از فضای بحث و عملکرد این رفقا بدست میدهد. کسی که کمی دورتر ایستاده باشد تصور میکند که مباحثات مفصلی قبلا صورت گرفته که طی آن رفقای هیات دائم بارها اختلافات خود را با خط رسمی حزب تبیین و مدون کرده اند و حزب تن به بحث درباره آنها نداده است. اینجا دیگر اردوی خیر دارد برای خود اساطیر میسازد. سابقه ای از مجاهدت های سیاسی و نظری در مقابل خط رسمی حزب از هیچ تراشیده میشود. چنین مجاهدت هایی وجود خارجی نداشته اند.

سند "پلاتفرم هیات دائم" پرچم انشعابی که اعلام نشد

این سند که پلاتفرم بخشی از دفتر سیاسی حزب بعد از ۷ سال سکوت بود بلاخره بعنوان نقشه عمل حزب و در تقابل با مصوبات و سیاست های رسمی و تاکتونی آن - به طور اخص در تقابل با سند اولیت های پلنوم ۱۵ حزب - رو به جامعه و بنام حزب اعلام شد و انشعاب غیر رسمی خود را در پوشش انتخاب کرده بود لعنت بفرستد و 'حزب و قدرت سیاسی" را به رخ ما بکشد؟! کدام منطق، ۷ سال آزرگار در رهبری یک حزب کمین میگذارد تا بلاخره شق القمر کرده ثابت کند که نمیدانسته به چی رای داده و صرفا "افتخاری"، کاندید پست های مربوطه بوده و بدون اعتقاد به سیاست های این حزب به آنها رای داده است؟! حقیقت اینست که سیاست حاصل از ۷ سال عزلت نشینی این رفقا چیزی جز تکیه کلام هایی از این دست نبوده که "بحث دارم"، "حرف دارم"، "نقد دارم"، "می نویسم". مجموع اینها یک تصویر وارونه از فضای بحث و عملکرد این رفقا بدست میدهد. کسی که کمی دورتر ایستاده باشد تصور میکند که مباحثات مفصلی قبلا صورت گرفته که طی آن رفقای هیات دائم بارها اختلافات خود را با خط رسمی حزب تبیین و مدون کرده اند و حزب تن به بحث درباره آنها نداده است. اینجا دیگر اردوی خیر دارد برای خود اساطیر میسازد. سابقه ای از مجاهدت های سیاسی و نظری در مقابل خط رسمی حزب از هیچ تراشیده میشود. چنین مجاهدت هایی وجود خارجی نداشته اند.



اختلاف بر سر چیست؟...

نفره هیات دائم بسرانجام رساند! طبعاً کسی مخالف تغییر ریل در یک حزب سیاسی نیست. بحث بر سر نحوه و سنت انجام این عمل است. برای کسانی که با تاریخ حزب کمونیست ایران و فراکسیون کمونیسم کارگری آشنا هستند میدانند که نقد مارکسیستی به گرایشات مرکز و ناسیونالیسم کرد از جانب منصور حکمت به پرچم یک تغییر ریل اساسی در بنیادهای نظری و سازمانی آن حزب انجامید. راهی بود که بنیاد های کمونیسم کارگری را بر آن استوارتر کرد. این تغییر ریل چیزی جز گسست طبقاتی این حزب و رابطه این سازمان با نبرد اجتماعی طبقه کارگر نبود که برای اثبات آن سمینارها گرفته شد و صفحه ها سیاه شد. آنوقت این سنت را مقایسه کنید با "تغییر ریل" به شیوه سند این رفقا! معلوم نیست "تغییر ریل" شان از نقد مختصات اجتماعی و سیاسی کدام گرایش حاکم در حزب سخن می گوید. آدم می ماند چه بگوید! این رفقای ما که تا دیروز دوست داشتند که خود را مدافع خط رسمی و بحث های اساسی کمونیستی در حزب بنامند، کسانی که در طول ۷ سال در هیچ جلسه ای حتی یک کلمه در مخالفت با خط رسمی حزب سخن نگفته اند، کسانی که به هیچ پیشنهاد و طرح این خط رای منفی نداده و پلنوم بعد از پلنوم خود را کاندید پست تشکیلاتی برای به انجام رساندن سیاست های مدون حزب کرده و به صاحب اصلی این خط برای رهبری حزب رای داده اند، امروز اینچنین وامانده راجع به ما و حتی به خودشان و به آن تاریخ سخن می گویند!

و اما بر متن "تغییر ریلی" که این رفقا در سندشان اعلام

کرده اند بند جالبی تحت عنوان "ایفای نقش رهبری به عنوان سخنگو و پرچمدار عروج مجدد مارکسیسم و کمونیسم حکمت" خودنمایی میکند. این بند قرار است "فاصله گرفتن از میانی کمونیسم منصور حکمت" و "پاسیف بودن حزب" را به ما گوشزد کند. در یک حساب سر انگشتی خواننده می فهمد که منظور نویسنده، عروج مارکسیسم و کمونیسم حکمت در حزب حکمتیست است و نه در جامعه و در صفوف طبقه کارگر. این حکم را باید اثبات و حزب را قانع کرد که رهبری آن، مصوبات و سیاست های تاکنونی و پرچم حکمت را زمین انداخته است. چه لطفی دارد آدم جهت تاکنونی حزبش را رد کند وقتی میتواند با یک بند پلاتفرم و چهار ادعا عالم و آدم را به رشادت سیاسی خود بگیرد.

در قسمت دیگری از پلاتفرم، حزب حکمتیست بعنوان "بخش متحزب کمونیسم پرولتری در ایران" معرفی شده است. معنی زمینی این بند، در رفتن از زیر رسالت متحزب کردن گرایش کمونیسم کارگری در طبقه کارگر ایران است. جا خوش کردن در یک موقعیت کدایی و تبعیدی است که در بهترین حالت به سنت "دو قطبی حزب - توده ها" دل خوش کرده است. در این سنت حزب بعنوان ارگانیکم فشرده و رزمنده و توده های کارگر آحاد پخش و پلائی اند که قرار است یکی یکی آگاه شوند و به عضویت حزب در آیند! و بر این مبنا طبق پلاتفرم دوستان "حزب ما محافل کمونیستی موجود کارگری را به لحاظ فکری و سیاسی تغذیه میکند!" حقیقت اینست که پلاتفرم عزم خود را جزم کرده در مقابل پیوستن به واقعیت بسیار

نکته دیگری که این رفقا در پلاتفرم شان مژده میدهند اینست که "انقلابی" در ایران

عظیم تری بنام جنبش کمونیستی طبقه کارگر و کمک به متحزب کردن آن شانه بالا بیاندازد و در عوض به کمپ چپ بورژوازی و سیاست های غیر کارگری بپیوندد. استراتژی حزب حکمتیست اما از روز اول و با مصوبات اش چفت شدن به آن واقعیت عظیم جنبشی خارج از موجودیت سازمانی خود بوده است. بدین منظور سازمان و سیاستی را اتخاذ کرده است که بر "داخل کشوری" کردن این حزب تأکید دارد. این اولین و مهمترین پایه تفاوت در منش و سبک کار ما با احزاب حاشیه ای را توضیح می دهد. بی خود نیست که مباحث "کمیته های کمونیستی"، "تحزب کمونیستی طبقه کارگر" و تغییر سازمان حزب بر این اساس، تمرکز بر جنبش کارگری و پرداختن به کمونیسم در دانشگاه های ایران به صدر اولویت های این حزب می رود. این ادعای صرف نیست بلکه واقعیتی است که انترپل و روزنامه "کیهان" هم بدان اعتراف کرده اند. اما این ادعای دوستان هیات دایم که "حزب حکمتیست بخش متحزب کمونیسم پرولتری در ایران" است پیامی جز پایان این نوع از کار و ایست به ادامه کاری این پروسه تا چفت شدن به آن واقعیت عظیم و ابرکتیو طبقاتی نیست. اعلام شریک شدن در "خارج کشوری" کردن و تبعیدی جلوه دادن این حزب توسط بورژوازی است. اعلام هم جهتی با هدفی است که بورژوازی ایران سی سال است که از کمونیست ها موجودات تبعیدی و دور از سوخت و ساز واقعی در جامعه طبقاتی ساخته است.

از عظیم تری بنام جنبش کمونیستی طبقه کارگر و کمک به متحزب کردن آن شانه بالا بیاندازد و در عوض به کمپ چپ بورژوازی و سیاست های غیر کارگری بپیوندد. استراتژی حزب حکمتیست اما از روز اول و با مصوبات اش چفت شدن به آن واقعیت عظیم جنبشی خارج از موجودیت سازمانی خود بوده است. بدین منظور سازمان و سیاستی را اتخاذ کرده است که بر "داخل کشوری" کردن این حزب تأکید دارد. این اولین و مهمترین پایه تفاوت در منش و سبک کار ما با احزاب حاشیه ای را توضیح می دهد. بی خود نیست که مباحث "کمیته های کمونیستی"، "تحزب کمونیستی طبقه کارگر" و تغییر سازمان حزب بر این اساس، تمرکز بر جنبش کارگری و پرداختن به کمونیسم در دانشگاه های ایران به صدر اولویت های این حزب می رود. این ادعای صرف نیست بلکه واقعیتی است که انترپل و روزنامه "کیهان" هم بدان اعتراف کرده اند. اما این ادعای دوستان هیات دایم که "حزب حکمتیست بخش متحزب کمونیسم پرولتری در ایران" است پیامی جز پایان این نوع از کار و ایست به ادامه کاری این پروسه تا چفت شدن به آن واقعیت عظیم و ابرکتیو طبقاتی نیست. اعلام شریک شدن در "خارج کشوری" کردن و تبعیدی جلوه دادن این حزب توسط بورژوازی است. اعلام هم جهتی با هدفی است که بورژوازی ایران سی سال است که از کمونیست ها موجودات تبعیدی و دور از سوخت و ساز واقعی در جامعه طبقاتی ساخته است.

نکته دیگری که این رفقا در پلاتفرم شان مژده میدهند اینست که "انقلابی" در ایران

چیست! واقعا تفاوت این "انقلاب" مد نظر رفقا با "جنبش سبز" در چیست؟ دستگاه تبلیغات به اضافه انقلابیگری ضد رژیم برای هر رهبری از این طیف کافی است که در رویای خود سوار بر قالی "انقلاب" در گشت و گزار باشد. عاقبت معلوم شد که مهر "پاسیفیست" زدن به خط رسمی حزب از جانب این آقایان از کجا مایه میگیرد. این عاقبت تراژیک "سوسیالیست های تخیلی" عصر ما است. عاقبتی که خواه ناخواه در برابر تصویر لنین و حکمت از تحزب و سیاست می ایستد و مسخ می شود. سرنوشتی که با امپول ایدولوژیک در مقابل "داخل کردن" به جایی خواهیم رسید، مهم اینست که از این قافله عقب نماند! تا آنجا که به شرایط عینی مربوط می شود دیر زمانی است اثبات شده که عصر امروز عصر انقلابات پرولتری است. بازگو کردن این داده، هنری ادعای صرف نیست بلکه واقعیتی است که انترپل و روزنامه "کیهان" هم بدان اعتراف کرده اند. اما این ادعای دوستان هیات دایم که "حزب حکمتیست بخش متحزب کمونیسم پرولتری در ایران" است پیامی جز پایان این نوع از کار و ایست به ادامه کاری این پروسه تا چفت شدن به آن واقعیت عظیم و ابرکتیو طبقاتی نیست. اعلام شریک شدن در "خارج کشوری" کردن و تبعیدی جلوه دادن این حزب توسط بورژوازی است. اعلام هم جهتی با هدفی است که بورژوازی ایران سی سال است که از کمونیست ها موجودات تبعیدی و دور از سوخت و ساز واقعی در جامعه طبقاتی ساخته است.

نکته دیگری که این رفقا در پلاتفرم شان مژده میدهند اینست که "انقلابی" در ایران

اختلاف بر سر چیست؟...

کمونستی و اجتماعی در داخل است. این استنتاجی از مباحث "حزب و جامعه" و "حزب و شخصیتها" است که در مقابل تصویر سکتی و درون حزبی از این مباحث ارزشمند قرار میگیرد و اساسا در داخل ایران متکی به شخصیتها و رهبران عملی در محل است. رفقای ما با این استنتاج اختلاف دارند و آنرا تحت عنوان توازن قوای نامناسب طرح میکنند.

### بعنوان نتیجه گیری

از نظر ما اختلاف در حزب حکمتیست یک اتفاق ناگهانی و بدون مقدمه نیست. تاریخ با چپ شدن یا راست شدن کسی توضیح داده نمی شود. از نظر سنت فکری این رفقا کسانی چون استالین، مانو و غیره در نظراتشان تجدید نظر کرده اند، از مارکسیسم عدول کرده اند و یا "رویزیونیست" شده اند. در این روش ریشه هر تغییری به قلمرو اندیشه، به دنیای ایدئولوژی می رسد. همه چیز بخاطر نحوه تفکر روی مبارزه روزمره طبقه کارگر بود. متکی کردن حزب به مکانیسمهای اجتماعی رهبری و تغییر کاراکتر آن به ظرف طبیعی مبارزه جامعه در بخشهای مختلف بویژه در میان طیف کارگران سوسیالیست بود. کمیته های کمونستی یکی از پیشرویها و دستاوردهای سازمانی، سیاسی و تئوریک حزب حکمتیست است که در مقابل سازمانیابی غیر اجتماعی چپ سنتی قرار میگیرد و ربطی به توازن قوا ندارد. به آینده موکول کردن کمیته های کمونستی به بهانه "توازن قوای نامناسب" مخالفت با کل فلسفه وجودی یک حزب سیاسی توده ای و سازماندهی

مدرسی و تغییر دیدگاههایش در آینده شد؟ در این سنت تمرکز روی افکار مردم کلید مساله است. از این مسیر میرسید به داستان "انتقاد و انتقاد از خود" سنتی در چپ رادیکال که چیزی جز نفتیش عقاید، انگیزاسیون مقدس به شیوه "مدرن"، بلد نیست. برای کسانی که با ماتریالیسم تاریخی مارکس و متد کمونیسیم کارگری آشنا هستند، روشی که هیات دائم با آن اختلافات را توضیح می دهد، متد آشنای ایدئولوژیک چپ سنتی است. متد غلطی است که نمی تواند منطق تاریخ را توضیح دهد، ربطی به کمونیسیم کارگری و متد حکمت ندارد. بر خلاف تصور این رفقا که گویا جمعی از دفتر سیاسی همراه با کورش مدرسی "راست" شدند، "کارگر کارگری" شدند، "حزب و قدرت سیاسی" را کنار گذاشتند و "کودتا" کردند و در واقع این تحولات را به ایده ها و افکار افراد منتسب می کنند اما آنچه رخ داد از پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب و در تقابل با ساختن حزب در ایران و تمرکز بر کار در میان پرولتاریای صنعتی بالا گرفت. تحلیل دنیا از سر ایدئولوژی، رفقای هیات دایم را به ضرورت یک تهاجم ایدئولوژیک برای مقابله با شکاف در حزب حکمتیست رساند. آنها به راه سنتی برپا کردن یک "انقلاب ایدئولوژیک" و یک "انقلاب فرهنگی" علیه "کافر" و "شیطان" در حزب روی آوردند. راه دیگری نمیشناسند. ترور شخصیت، حملات شخصی و متمرکز کردن حمله بر کورش مدرسی، همگی مهر سنت قدیمی مانوئیستی، استالینیستی و چپ فرقه ای را دارد. سخن آخر، چرخش سیاسی و انشعاب چیز عجیبی نیست. سبز و هر کهنه چپی نامد که

کرده و گفته حزب حکمتیست یک دفتر سیاسی قانونی دارد.

رفقای خط بازنگری بارها و بارها از نوشته هایشان تا جلسات علنی و پالتاکی اعلام کرده اند که کورش مدرسی دیگر طبق نوشته خودش "نقطه سر خط"، به انتهای خط رسیده و دیگر آن خط قرمزها که از نظر سیاسی برای آنها وجود داشته دیگر برایشان معنا ندارد، اما این برایشان مهم است و از کورش مدرسی گله می کنند که چرا از دفتر سیاسی حزب به عنوان دفتر سیاسی قانونی حزب دفاع کرده است. و به این دلیل این رفقا دست به کار شده و شروع به نقد سیاستهای تاکتونی حزب در محافل زده اند که گویا حزب دیگر روی خط حکمت نیست و حزب "راست" شده و از این قبیل حملات غیر سیاسی و بی پایه و اساس. بهانه جوییهای این جمع و کمپین علیه کورش مدرسی، چیزی جزب مقابله و با خط و سیاستی نیست که در ۷ سال گذشته این حزب داشته است و کورش مدرسی نقش اصلی در تدوین این خط و در ساختن این حزب در امتداد خط مارکسیستی منصور حکمت داشته است.

حزب حکمتیست راست از آب در آمد و احتیاج به تغییر ریل و "عروج دوباره خط حکمت" پیدا کرد؟ هینت ادتم و رفقای همراهان عملا به تکرار ادعاهای احزاب حاشیه ای مثل حزب کمونیست کارگری ایران و حزب اتحاد و جمعها و محافل پراکنده دیگر پرداخته اند. به تکرار ادعاهای پوچ جریاناتی پرداخته اند که مدافع هخا، تحریکات ناسونالیست های ترک و کرد و الاهواز بوده و سرانجام به بخشی از جنبش سبز تبدیل شدند. بی خود نیست این جریانات با آغوش باز به استقبال هینت دائم و خط جدید و حزب جدید آنها آمده اند. بی خود نیست همراه این کارشان، موجی از تحریک راست علیه حزب حکمتیست، تاریخ آن و مواضع و سیاستهای این حزب و علیه شخص کورش مدرسی راه انداخته اند.

این احزاب و محافل تا قبل از پلاتفرم هینت دائم سابق و اعلام فاصله گرفتن از حزب حکمتیست و البته به نام ایم حزب، در لیست سیاه این محافل بودند، و امروز فرش قرمز برای این رفقا پهن کرده و با صدای هر چند بلند تر از همیشه رفیق رحمان، رفیق فاتح، و ... را به آغوش خود صدا می کنند. و از آنها می

دیگر اعضا و کادرهای این حزب، هرکدام به نوعی از راه های گوناگون در حل و پایان دادن به این مناقشات و یافتن یک راه حل سیاسی برای برون رفت حزب از این گودال سیاسی که از طرف رفقای خط بازنگری "هینت دائم سابق" به وجود آمده بود، تلاش کردند. همه تلاشهای این احزاب و دوستداران حزب به شیوه های غیر سیاسی و غیر قابل قبول از جانب هینت دائم جواب رد گرفتند و تنها پاسخی که این رفقا در دفاع از این عمل غیر حزبیشان داشتند این بود که اگر ما این کار را انجام بدهیم و پلاتفرم را برداریم فردا، "سلاخیمان" خواهند کرد و دیگر اجازه "حرف زدن نخواهیم داشت". این

توجیهات دور از حقیقت که از جانب مدافعان پلاتفرم در محافل و به روال همیشه به شیوه غیر رسمی بیان میشود، بیش از هر چیز بخشی از فضا سازی است. تمام تلاش همه ما و یکی از نقدهای همه به این رفقا این است که حرف خود را نمیزنند، سیاست خود را روشن بیان نمیکنند، سیاستهای حزب را شفاف و علنی چلنج نمیکنند، در اجلاس رسمی با چرچم این سستها رای مردم را گرفته اند و دور از چشم ما و به نام حزب پرچم حزب را پایین کشیده و پرچم حزب جدیدی خود را جایگزین کرده اند. توجیهات کودکانه، غیرواقعی، و محفلی و درگوشی این رفقا و اینگونه جبهه گیری ها از سر ضعف سیاسی در برابر سیاستهای حزب بود.

رفقای هینت دائم از اول اتفاقات با حملاتی به رفیق کورش مدرسی شروع کردند، که چرا ایشان در یک بیانیه علناً از رفقای دفتر سیاسی قانونی حزب دفاع

دیگر پلنوم چه بود؟ و ... میتوان دهها سوال دیگر برای این پلنوم طرح کرد و به آن جواب داد.

در هر پلنوم سیاسی هر حزبی تنها کارش تعیین سیاست جدیدی برای دوران و مقطعی است که در آن حزب نسبت به موقعیت جامعه و اتفاقات دوروبر تصمیم گیری بکند. کاری که پلنوم رفقای خط باز نگری نتوانست بکند. "پلنومی که رسمیت نداشتن و به همین دلیل نتوانست به بحث در مورد پلاتفرم هینت دائم نیز بپردازد. پلنومی که رسمی نبود، و قانونی نبود، جسکه ای مشورتی به نام حزب حکمتیست و پلنوم حزب رو به جامعه اعلام شد. هینت دائم به جای اینکه کمی متعین همین را بگوید و اعلام کند که اقلیت بودند و اعلام کند که جمع هم نظران خود را، مدافعان خود را جمع کرده اند، و پلنوم هینت دائم بوده است، باز به نام اکثریت کمیته مرکزی و به نام حزب حکمتیست اعلام کردند.

اما تنها کاری که در این پلنوم انجام دادند فقط و فقط تنظیم یک دادگاه نیمه نظامی به نام کنگره پنجم برای رفقای دفتر سیاسی که در مقابل قانون شکنی آنها ایستادند و از حزب و سیاستهای تا کنونی آن دفاع کردند بود. در حالی که اگر قرار باشد کسی مورد مواخذه قرار بگیرد خود همین رفقای خط بازنگری "هینت دائم سابق حزب" هستند که باید بیابند و در مقابل کنگره و همه ی اعضا و کاردهای این حزب جواب پس بدهند. کنگره ای که هیچ قانونینی ندارد کنگره ای که با عدم حضور اکثریت کمیته مرکزی در موردش تصمیم گیری شده باشد چه می تواند باشد؟

اما در پلنوم چه گذشت؟ در پلنوم ۲۳ که به نام حزب حکمتیست زده شد چه اتفاقی افتاد و چه اتفاقی باید می افتاد؟ آیا این پلنوم رسمیت داشت؟ فرق این پلنوم با

خواهند که بیشتر از همیشه خاک در چشم کمونیست و سیاست های حزب و مخصوصا در تخریب شخصیت رفیق کورش مدرسی بپاشند و به کارشان ادامه دهند. برای من جای تاسف است که این حقیقت است، که تحریک احساسات و تلاش برای ساختن حزب و جریان خود بر مبنای کینه از مدافعان خط حزب حکمتیست و مخالفتی که شد و نفرت از شخص کورش مدرسی یک شبه ورق برگشت و کورش مدرسی شیطانی بزرگ و سیاستهای رسمی حزب حکمتیست راست از آب در آمد و احتیاج به تغییر ریل و "عروج دوباره خط حکمت" پیدا کرد؟ هینت ادتم و رفقای همراهان عملا به تکرار ادعاهای احزاب حاشیه ای مثل حزب کمونیست کارگری ایران و حزب اتحاد و جمعها و محافل پراکنده دیگر پرداخته اند. به تکرار ادعاهای پوچ جریاناتی پرداخته اند که مدافع هخا، تحریکات ناسونالیست های ترک و کرد و الاهواز بوده و سرانجام به بخشی از جنبش سبز تبدیل شدند. بی خود نیست این جریانات با آغوش باز به استقبال هینت دائم و خط جدید و حزب جدید آنها آمده اند. بی خود نیست همراه این کارشان، موجی از تحریک راست علیه حزب حکمتیست، تاریخ آن و مواضع و سیاستهای این حزب و علیه شخص کورش مدرسی راه انداخته اند.

ولی مهمتر از این قضایا نحوه برخورد رفقای خط بازنگری به این شانتاژها برخورد های غیر کمونیستی این طیف به نام کمونیست می باشد که همیشه در کمین بودند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند، است. با عکس العمل و نحوه ی برخوردی که رفقای هینت دائم سابق و حزب نسبت به این شانتاژها و حتک حرمتها از خود بروز دادند، نشان از اینست که خودشان را با سیاست های آن احزاب و شخصیت ها هم سو و شریک می بینند.

حالا بعد از این همه اتفاقات رفقای خط بازنگری در اوج تمام حرکات غیرتشکیلاتی و غیرسازمانی که انجام داده بودند دست به برگزاری پلنومی زدند که دیگر روی همه ی کارهای دیگرشان را سفید کرد و به قولی: " آب که از سر بگذرد چه یک وجب چه صد وجب" ، پلنومی که نه رسمیت داشت و نه قانونی بود.

اما در پلنوم چه گذشت؟ در پلنوم ۲۳ که به نام حزب حکمتیست زده شد چه اتفاقی افتاد و چه اتفاقی باید می افتاد؟ آیا این پلنوم رسمیت داشت؟ فرق این پلنوم با

<p style="text-align: center;"><b>فرم ب</b></p> <p style="text-align: center;"><b>ویژه ثبت نام میهمانان کنگره چهارم حزب حکمتیست</b></p> <p>نام: نام خانوادگی: کشوری که از آنجا عازم کنگره هستید: تلفن: ای میل: ورودی: چه شب هائی خوابگاه میخواهید؟ جمعه شب: شنبه شب: جمع هزینه (به یورو) هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید مبلغ کسری پرداخت هزینه کنگره در محل پرداخت میکنید؟ آیا کودک همراه دارید؟ چند کودک: لطفاً برای هر کودک فرم ثبت نام کودکان (فرم ج) را پر کنید و همراه این فرم بفرستید روز ورود: ساعت ورود: محل ورود: وسیله ورود:</p>	<p style="text-align: center;"><b>فرم الف</b></p> <p style="text-align: center;"><b>ویژه ثبت نام نمایندگان کنگره پنجم حزب حکمتیست</b></p> <p>نام: نام خانوادگی حوزه انتخاباتی کشوری که از آنجا عازم کنگره هستید تلفن ای میل چه شب هائی خوابگاه میخواهید؟ جمعه شب شنبه شب هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید؟ آیا برگ تسویه حساب حق عضویت را دریافت کرده اید؟ آیا این برگه را بدست ما رسانده اید؟ (بدون این برگه در کنگره حق رای نخواهید داشت) آیا کودک همراه دارید؟ چند کودک لطفاً برای هر کودک فرم ثبت نام کودکان (فرم ج) را پر کنید و همراه این فرم بفرستید روز ورود ساعت ورود محل ورود وسیله ورود</p>
<p>شنبه شب جمع هزینه (به یورو) هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید مبلغ کسری پرداخت هزینه کنگره در محل پرداخت میکنید؟ روز ورود ساعت ورود محل ورود وسیله ورود آیا داوطلب کمک به نگهداری از کودکان هستید؟</p>	<p style="text-align: center;"><b>فرم ج</b></p> <p style="text-align: center;"><b>ویژه ثبت نام کودکان همراه نمایندگان یا میهمانان کنگره چهارم حزب حکمتیست</b></p> <p style="text-align: center;"><b>باید توسط سرپرست تکمیل شود</b></p> <p>نام نام خانوادگی جنس سن نام سرپرست تلفن ای میل چه شب هائی خوابگاه میخواهد؟ (هر شب با سه وعده غذا ۲۰ یورو) جمعه شب</p>

آب که از سر بگذرد... سیاستهای که در جامعه، کنگره ای که خود این بگوئیم، که حزب حکمتیست زنده امروز می تواند با چشم حزب را به با آن میشناسند با رفقا در پلنوم ۲۲ به علنی سر جای خودش با اتکا به باز آن را بنویسند، اراده درصد برگزار کردنش نام حزب حکمتیست فعالیت بودن ان رای دادند. اما سیاستهای تاکتونی مانده انسان تاریخ را می سازد".

هستند کنگره جدایی از حزب کرد. این کلاه بزرگی است جای سوال است که چرا باز است. مدافعان این خط و حکمتیست می باشد، جدایی که فقط سر خودشان و افراد در مقابل تصمیم خودشان سیاست به کنگره ۵ حزب که حتی حاضر به بیان آن دورو برشان می گذارند و ایستادند و دوباره همانند می روند و از همه شما نیستند. نمی خواهند قبول کنند کماکان گذاشته اند. سیاستهایشان در نظر و اعضا و کادر های این حزب ۱۲ فوریه ۲۰۱۲

که نمی توان با حفظ نام حکمتیست و یدک کشیدن آن کنگره ۵ حزب حکمتیست در پلنوم ۲۲ حزب که سر منشاء به دنبال خودشان با استفاده از اعتبار آن، و با جایگزینی خطی دیگر به جای سیاست و خط آن، با کنار گذاشتن

نظر می کنند و حتی حاضر شرکت کنید. .  
نیستند به رای و تصمیمات خودشان احترام بگذارند.  
رفقا به قول کورش مدرس: "آینده صفحه نوشته شده ای است که انسانهای

رفقا فقط این را می خواهیم  
بود کنگره تعیین شده بود



جامعه این نوع کمونیسم را شکل مصوباتی به تائید خط او مینامند، و درست یا غلط از آن به عنوان خط کورش مدرسی اسم میبرند، و سرانجام اینترپل و باز هم کیهان جمهوری اسلامی این را میگوید. به همین اعتبار و با نقشی که حزب حکمتیست در تاریخ ۷، ۸ ساله گذشته داشت، من همین را کمونیسم مارکس، لنین و حکمت و کمونیسم کارگری میدانم، چیزی که شما هم به آن اذعان دارید. اما حزب حکمتیست جمع عددی آدمهای مهم این صف نیست. زیرا که بسیاری از آدمهای مهم دیگری که در دورانی به کمونیسم خدمت کردند، امروز در بیرون جمع ما یکی سبز و یکی نارنجی، یکی ناسیونالیسم و یکی لیبرال شده است. همچنانکه انقلابیون و لنینیستهای انقلاب اکبر، بعد از دوره ای و بنا به جوابهایی که به مسائل دوره خود دادند، بخش اعظم آنها از ناسیونالیسم روسی سر در آوردند. لذا حزب حکمتیست قبل از هر چیزی یک خط و پراتیک کمونیستی منتج از آن است. ما دور یک خط جمع شدیم و امروز این خط از جانب بخشی از ما به چالش کشیده شده است که خود بخود ایرادی ندارد. و

### .... عزیز!

مشکل من هم این است که نمیخواهم، و تا جایی که توان داشته باشم اجازه "ملاخور کردن" این خط را نمیدهم! جمعی که به این خط خود را متعهد اعلام کردند، به نام مدافع این خط کاندید رهبری شدند و "رای مردم" را گرفتند، نمیتوانند و اجازه ندارند بعد از قرار گرفتن در ارگانی مثل هیئت دائم، فوری پرچم این خط را زمین بگذارند و "در تاریکی شب" پرچم خط دیگری را بلند کنند. کاری که جمع ۶ نفره هیئت دائم با اعلام پلاتفرم خود به نام تغییر ریل در حزب حکمتیست و بازگشت به "مباحثات حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت و عروج دوباره آن" کرد. به این کار چیز کمتری جز "هایجک" کردن حزب و "سرقت سیاسی" آن نمی توان نام گذاشت، این کلاه برداری علیه کل این حزب است. کلاه گذاشتن بر سر هزاران کمونیستی است که حول این خط و پراتیک ۸ ساله این حزب بدون اینکه من و شما و فاتح و رحمان و.. را حتی یک بار هم دیده باشند، جمع شده اند. برای من کوتاه آمدن جرم نیست، گذشت جرم نیست، عقب نشینی جرم نیست، حتی سازش کردن جرم نیست، و هر آدم سیاسی در طول حیات خود و در مراحل مختلف فعالیت خود حتما در شرایطی سازشها و عقب نشینی هایی کرده است. اما جایگزینی خط به جای یک خط دیگر و آنها را "شبان" دیگر جای جامعه اعلام کند، را که به ما

شخصا به نگاهی که بخش اعظم این صف به حکمت مکند خود را شریک نمیدانم و فکر میکنم جدا از نیت خیر این صف و این احزاب و محافل، در دنیای واقعی هر جمع و گروه و کسی خط خود را پیش میبرد. امروز برداشتهای متفاوتی از خط حکمت و از خط مارکسیستی در دنیای ما و در میان مدافعان خط حکمت موجود است که حزب حکمتیست یکی از این خط ها یا جریانات است. در دنیای ما روزانه هزار اتفاق می افتد و هر کمونیستی لازم است جواب سوالات دوره خود را بدهد که شاید در دوره مارکس، لنین و حکمت حتی روی میز نبودند، مطرح نبودند و جای سوال برای کسی نبود. فکر میکنم یکی از امراض آشنا در این صف نگاه غیر مارکسیستی و غیر دیالکتیکی و مذهبی و فرقه ای به حکمت است. و امروز و در دل جدالهای درون ما هم این نگاه بسیار برجسته است که اینجا جای پرداختن به آن نیست و قصد من حداقل جواب به این مشکل در این نامه نیست.

اما در دنیای واقعی و در میان این جریانات، حزبی که جامعه از دوست و دشمن به عنوان کمونیسم مارکس و حکمت و به عنوان خطر دوباره عروج آن برای سرمایه پذیرفت، حزب حکمتیست بود. این ادعای من نیست. کیهان جمهوری اسلامی، حزب دمکرات، جمهوری خواه و سلطنت طلب و همزمان کارگر و کمونیست آن جامعه و نسل جوان کمونیست ایران این را میگوید. پرونده سازی برای رهبران این حزب، تلاش برای ترور شخصیت فعالین و رهبران این حزب و در راس همه، کسی که در آن

### .... عزیز!

پلاتفرم هیئت دائم مصوبه حزب نیست، مصوبه جمعی است که مخفیانه به نام حزب رو به جامعه اعلام کردند. به جای اینکه به عنوان نظرات خود آنها منتشر کنند و خط حزب را به چالش بکشند، و به بقیه امکان بدهند تا در مورد خط آنها قضاوت کنند،

با سواستفاده از موقعیت خود، امضای رسمی ارگانی حزبی را زیر آن گذاشتند. مسئولانه بود که اعلام فراکسیون میکردند و تلاش میکردند خط حزب را در کنگره آن عوض کنند. تلاش میکردند این حزب را روی ریل خود بیندازند. اما این راه را نرفتند و به نام همه ما و بدون اطلاع همه حزب، خط خود را به نام خط رسمی اعلام کردند. نه جنگی لازم بود و نه جدالی و یک شبه پرچم حزب حکمتیست را با پرچم دیگری جابجا کردند. و چه کاری از این ساده تر و کم دردرس تر. این را بیرون ما فهمید و صف مخالفان همیشگی حزب فوری با کف زدن برای هیئت دائم و با اعلام "شکست حزب حکمتیست و به نام شکست خط کورش مدرسی" پایکوبی راه انداخت. و بعد وقتی در نیمه راه مچش را گرفته اید و میگویند این کلاهبرداری ممنوع است و تعیین تکلیف جمع ۶ نفره را به کنگره واگذار میکنید، یادش میاد که "موازین حزبی" را گوشزد کند. گردن گذاشتن به تصمیمات این جمع به عنوان رهبری حزب، رسمیت دادن به قانونی بودن این تغییر ریل و این تخلف است، این را بدرست اجازه ندادم، و حق نداشتیم و اجازه نداشتیم که به آن تمکین کنیم. به تعهدات خود پایبند ماندیم و از آن دفاع کردیم و انتظار کاری غیر از این، اصولی نیست.

اینکه حزب و جامعه و بخش وسیعی از اعضا و کادرها و هزاران کمونیست حتی در بیرون ما که به این حزب و این خط احترامی داشتند، از این ماجرا شوکه شدند، دلایلش به روشنی کار شبانه هیئت دائم و این کلاهبرداری سیاسی بزرگ است. من در نوشته ام در مورد اختلافات

در حزب حکمتیست و جایگاه پلاتفرم نوشتم که هیچ کدام از این رفقا و مطلقا هیچکدام تا کنون هیچ سیاست رسمی و تصویب شده ای را نقد نکرده اند، نه در حزب و نه بیرون حزب. اگر این کار را میکردند و بحث خود را روشن بیان میکردند، دلیلی نداشت که شما و بقیه هم شوکه شوید. ما ۷-۸ سال است همگی در دل جنگ و جدالی جدی این حزب و خط و سیاست آن را آورده ایم، جنگ و جدالهای بسیاری علیه انواع خطوط فکری و سیاسی دیگر که به نام کمونیست فعالیت میکنند و حتی به نام کمونیست کارگری و خط حکمت فعالیت میکنند را پیش برده ایم. این حزب مجموعه ای مباحث جدی مارکسیستی داشته است، از انقلاب ایران و وظایف کمونیستها، تا منشور سرنگونی، حقوق جهانشمول انسان، گارد آزادی، آنچه باید آموخت و مباحثات علیه جنبش سبز، کمونیسم در دادگاه لیبرالیسم چپ و... را داشته است که حتی یک مورد آنها از جانب هیچ کدام از این رفقا نه درونی و نه بیرونی نقد نشده است. و یک شبه اعلام میشود که حزب باید تغییر ریل بدهد و با پلاتفرمی بی سر و ته خط جدیدی را بالای سرش آویزان میکنند، و از همه میخواهند بر مبنای این خط کار کنند. و اعلام میکنند که نقشه های مصوب کمیته های اصلی باید خود را با خط جدید "حزب" منطبق کنند. در این پروسه هر کس با خط جدید محفل هیئت دائم مخالفت کرده است، از کمیته سازمانده، کمیته تبلیغات، دبیر تشکیلات خارج، دبیرخانه حزب و خزانه داری، همگی بلااستثنا در فاصله دو هفته ای علا از کار برکناشده اند. جز هیئت اجرایی کمیته کردستان بقیه باقیچی هیئت دائم، مخالفان

... عزیز!

هیئت دائم حزبی دیگری را اعلام کرده است، حزب جدید رفقا که با تغییر ریل حزب حکمتیست و به نام "عروج دوباره کمونیسم منصور حکمت" رنگ آمیزی شده است و بر روی احساسات و تعلق مشترک و اعتماد همگی ما به خط حکمت سرمایه گذاری کرده است، هر چه باشد، حزب ۷ - ۸ ساله حکمتیستی که موجود بود نیست. حزب جدید رفقا در تقابل با همین تاریخ و به نام بازگشت به حکمت متولد شده است. این حزب جدید هنوز چنین متولد نشده، هواداران و دوستان خود را در بیرون ما و در میان مخالفان همیشگی ما یافته است. حزب کمونیست کارگری و حزب اتحاد و محافل پراکنده دیگر به استقبالش رفته اند و زیر

بغل آنها را گرفته اند. این نزدیکی جدید واقعی است، سیاسی است و مبنایش توافق بر سر "شکست خط حزب حکمتیست" است که هر کدام به شیوه ای و همه و حتی رفقای هیئت دائم هم خجولانه به عنوان شکست خط کورش مدرسی از آن اسم میبرند. من و شما هر چه بگوئیم و هیئت دائم هر توجیهی داشته باشد، در بیرون ما این اتفاق افتاده است.

این پروسه به صورت غیر شفاف و غیر سیاسی به ما تمویل شده است، به همه ما و حتی به بخشی از رفقای که بودن با حزب هیئت دائم را انتخاب کرده اند. گناه این تمویل کردن به گردن هیئت دائم است، به گردن رفقای است که در سالهای گذشته به قول رفیق حمه سور معلوم نیست به چه رای داده اند!! و امروز فرجه و فرصتی را پیدا کرده اند که حزب خود را اعلام کنند. "اکثریت" بودن عددی در دفتر سیاسی، این فرجه را برای این رفقا فراهم کرد. میگویم در دفتر سیاسی، چون در هیچ جای دیگری نه کمیته مرکزی و نه کل حزب این رفقا و خط و پلاتفرمشان در اکثریت نیست، جز در یک کمیته و آنهم کمیته کردستان است. بعلاوه اکثریت بودن و یا اقلیت بودن هیچ جریانی، مبنای حقانیت نه ما است و نه این رفقا. اینکه با این تردستی و شعبده بازی و کلاهبرداری، حزب اعلام کردندشان در قرن ۲۱ بسیار کودکانه از آب درآمده است، دیگر مشکل خود این جمع است. من و شما بخوایم یا نخواهیم این پروسه تحصیل شده است. من کماکان از تاریخ تا کنونی و سیاستهای این حزب دفاع میکنم و فکر میکنم حزب حکمتیست با تاریخ ۸ ساله و خط مارکسیستی آن، امید کمونیسم در جامعه ایران و تنها امید اشتباهاتی جدی شدیم که در

این حزب را باید مثل مردمک چشم حفاظت کرد. اراده رفقای هیئت دائم و هر رفیقی که در این انتخاب تمیلی جانب آنها را میگیرد، در دست من نیست. بلاخره آنها تصمیم خود را میگیرند، اما رفقای که بر عکس هیئت دائم تاریخ ۸ ساله حزب حکمتیست را بخشی از افتخارات خود میدانند، کسانی که مدافع این خط، این حزب و سیاستهای رسمی و مصوب آن هستند، دلیلی ندارد و نباید پراکنده شوند. این هزینه ای سنگین برای این خط و کمونیسم ایران است. من به سهم خود و همه ما که امروز در مقابل یک تعرض از راست به این خط ایستاده ایم، تمام تلاش خود را خواهیم کرد که هیچ رفیقی از حزب بیرون نرود، استعفا ندهد و امر مشترک و سیاستهای تا کنونی و حزب حکمتیست را به عنوان ظرف پیشبرد مبارزه کمونیستی خود نگهدارند. ما در این پروسه بطور قطع متحمل لطمه شده ایم و این بر کسی پوشیده نیست، اما باید سایه دود و گردوغبار این تعرض به حزب حکمتیست را کنار گذاشت و بیش از همیشه از این خط، از این رگه فکری و از این دستاورد کمونیسم معاصر دفاع کرد. و این کاری است که ما برای خود گذاشته ایم و فکر میکنیم این کار وظیفه ما است.

نامه به یک رفیق..

**قابل توجه نمایندگان کنگره، اعضا و کادرهای حزب حکمتیست**

**رفقای عزیز! لطفا به نکات زیر توجه کنید:**

- ۱- رفقای که به هر دلیل نمیتوانند در کنگره ۵ حزب شرکت کنند و کاندید عضویت در کمیته مرکزی حزب هستند، باید تا تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۱۲ کاندیداتوری خود را کتبا از طریق آدرس مایل کنگره ۵ به اطلاع ما برسانند.
- ۲- رفقای که کاندید عضویت در کمیته مرکزی هستند، باید دقت کنند که بعد از کنگره پلنوم کمیته مرکزی حزب برگزار میشود و لذا تا آخر اجلاس روز یکشنبه در محل خواهند بود.
- ۳- اگر رفیقی تا کنون برای شرکت در کنگره ثبت نام نکرده است، لطفا فوری ثبت نام کرده و فرم الف که در همین شماره نشریه کنگره آمده است را پر کرده و برای ما ارسال کند.

با احترام

خالد حاج محمدی

اگر افتخاری در زندگی سیاسی ما است، این افتخار به همه فعالین این حزب خارج از اینکه امروز در کجای این اتفاق قرار میگیرند مربوط است. این حزب با تلاش همه ما تا اینجا آمده است. و امیدوارم همه معتقدین به این حزب و سیاستهایش، کماکان در این حزب بمانند. جامعه ایران، طبقه کارگر و محرومان این جامعه به این حزب نیاز دارند. متاسفم در این پروسه، بخشی از رفقای ما به هر دلیلی و با هر بازبینی که دارند از این حزب و این تاریخ فاصله میگیرند. این تصمیم آنها است. اما رفتن و فاصله گرفتن این بخش، نباید فعالین این جنبش و کسانی که به این تاریخ و فعالیتهای آن هنوز افتخار میکنند را از حزب و کمونیسم ما بگیرد.

برایت آرزوی موفقیت دارم

رفیق شما

در خاتمه باز هم میگویم این اتفاق افتاده است، و این بدون تردید برای بخش اعظم حزب ناگوار و سنگین بود. من هم فکر میکنم این حزب با همه اختلافاتی که داشت میتواند به عنوان یک حزب بماند و این به نفع بود. تلاش ما برای قانع کردن هیئت دائم برای پس گرفتن پلاتفرم خود به جایی نرسید و راستش حتی تلاش حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان برای راکد گذاشتن پلاتفرم و منتظر شدن تا کنگره، هم باز جواب مثبت نگرفت. لابد رفقا تصمیم خود را گرفته بودند و پروسه این را نشان میدهد. اما در مقابل کاری که به حزب تحمیل شده است، ترک حزب راهش نیست! بخشی از این حزب و به نظرم بخش اصلی آن در ایران بر اساس سیاستهای این حزب و خطی که داشته است به این جریان پیوسته است. در این دوره شخصا فکر میکنم باید بیش از هر دوره وحدت حزب بود. این کار و تلاش برای توافق به این شکل، به جای برجسته کردن سیاست، در این پروسه عملا میدان را به محفلیم و پچ پچ کردن در محافل داد و فضایی حزب را بشدت غیر سیاسی کرد. اگر من نقدی به خود و رفقای همنظرم و راستش به کل کمیته مرکزی دارم، در این راستا و در این جهت است. اگر این اتفاق نمی افتاد، اگر روشن و شفاف در هر پلنومی هر سیاستی را به رای میگذاشتیم، به نظرم حتی اگر هیئت دائم همین اقدامات خلاف خود را هم انجام میداد، حزب و بیرون ما کمتر گیج میشد و شاید پروسه به این شکل پیش نمیرفت. خلاصه اینکه فکر نمیکنم این دوره را و مشخصا بعد از کنگره حزب را، ما بدون اشکال طی کردیم.

... عزیز!

**انتقال**

**قابل توجه همه شرکت کنندگان در کنگره ۵**

رفقای عزیز لطفا جهت تسهیل کار خود و مسئولین برگزاری کنگره اکیدا نکات زیر را توجه کنید:

- ۱- جهت انتقال به محل کنگره، ما شما را تنها در ایستگاه مرکزی قطار شهرهای استکهلم، یوتبوری و اسلو تحویل میگیریم.
1. تلفن تماس با مسئولین انتقال تنها این دو شماره است: ۰۰۴۶۷۶۹۳۸۸۷۵۹ و ۰۰۴۶۷۶۹۳۸۸۸۱۲
2. ساعتهای انتقال از ایستگاه قطار مرکزی روز جمله ساعتهای ۱۱ صبح، ۴ و ۸ بعد از ظهر است. لطفا قبل از رسیدن به مرکز شهر مسئولین حمل و نقل را از ساعت رسیدن مطلع کنید.
3. در خوابگاه به ملاقه احتیاج دارید. در غیر این صورت باید در محل ملاقه کرایه کنید.
4. جهت تسهیل کار و پرداخت مخارج خود به اندازه کافی پول به واحد محلی همراه داشته باشید.

با احترام

خالد حاج محمدی